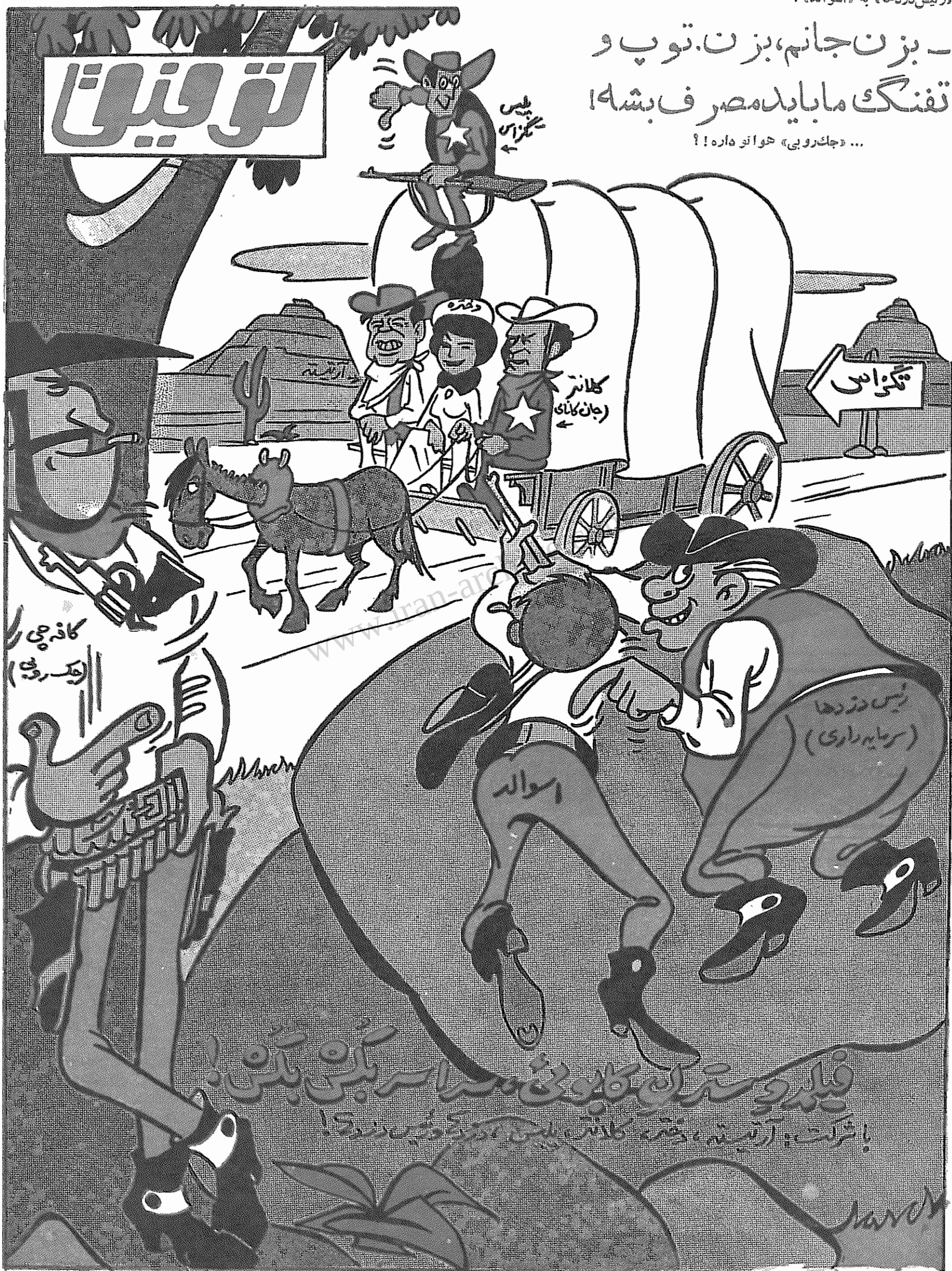


«رئیس دزدها» به «اسوالد» :

بزن جانم، بزن توپ و
تفنگی ما باید مصرف بشه!

... «چک‌رویی» هوا تو داره؟

تقریباً



پسر بنده!

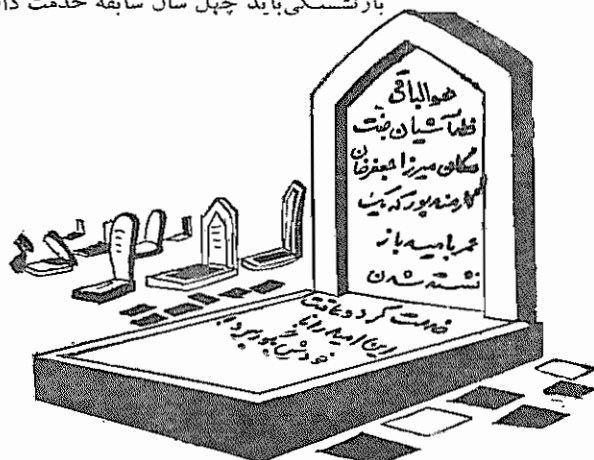


يك پسر دارم كه بی عقل و خله !
مهره های پیچ اندامش شله !
زلف خود را میزند هر روز فر
نصب بر روی كت او يك كله !
میكند هر كس ز چشماش حذر
چشمپاش بسكه هیز است و زله !

چون هوس کرده هنرپیشه بشه
رخت فاستونی برایش میخرم
پولهایم را برد در لاله زار
هر دبیرستان که من بگذارمش
يك عدد ماشین خریده تازگی
روز جمعه جانب تجریش میره
عصرها در نادری ، شب لاله زار
گاه گاهی میره بلوار کرج
فصل تابستان «پلاج» راهبر
کافه هارا يك يك گردش کند
چك کشیده چند دفعه بی محل
این پسر برده است از پرچانه ارث

دائماً در فکر تعریف رله !
به ا نمی پوشه، میكه اینها جله !
میخرد هر چه خراب و بنجله !
روز اول از دبیرستان هله !
جای او هر روز در پشت رله !
با پریرویان به اطراف پله !
موقع مغرب توی اسلامبوله !
یادم آبشار ویا دم آب منگله !
بابه بابلسر و یا در آمله !
مرکزش در کافه داش عبدله !
حال در زندان و درپاش غله !
مثل بابای شریف خود خله !

« طبق لایحه جدید استخدام، برای رسیدن به بازنشستگی باید چهل سال سابقه خدمت داشت »



بدون شرح !

«مدیرعامل شرکت زائد گفت : قیمت بلیط اتوبوس در تهران با اندازه قیمت نصف تخم مرغ است. »
افزایش نرخ !
گفتی که گرایه نصف يك تخم بود
زانو شده کار دستگاهت شل و سست
خواهی دو برابرش کنی تا گیری
ازما عوض بلیط ، يك تخم درست !

روز شاید قریب «یت میشمین یا هشتادمین تومن» که همان هفتاد یا هشتاد هزار تومان باشد، اضافه استفاده آپارارسیز و باخچی سر حال می آید و کیف بویورارسیز ، اما بیچاره بینوا ، خلقی که باید ایکی ساعت در کنار صف معطل بماند ، بعد هم موفق از لباسون سوار شود و وقتی

«خارجیان فقیم ایران که برسم مل» (بیخ دیواری) «ماعادت ندارند از حیث آبریز گاههای عمومی در مضیقه هستند»



... بازمی بینم چه روز است
بویاندا اویناد از مزمه ها و پیچ هائی
شروع اولوپ ، هر کس نگاه ایله رم
می بینم شروع می کند شکایت ایله
ماخ ، وقتی اولاره می برسم باباجان
نمخبر؟! ... اول میگویند پیریشی
یوخدور ، اما یواش یواش گلایه
آغاز اولاجاخ که های بالام ، آخر
بوزند کانی دیگر بوقدر مرارت و
و مصیب ایستمز ! ... تقریباً بو
فرمایش را تمام طبقات تکرار می
کنند ، اگر سیز باور نمیفرمائید
ممکن دور خودتان بروید تحقیقات
کافی بویورون وبعد به بینید چطور
خلق خدا هامی سی بووضع شکایت
می کنند . بنده اول خیال ایله دیم
مثال زلزله آمده ، یا طاعون سرازیر
اولوپ که تمام مردم بوقدر سر و
صدا راه انداخته اند و هر برده که
می نشینند انتقاد و شکایات شروع
اولاجاخ ، بعد کم کم دیدم خیر ،
زلزله و طاعون مسئلهی در میان
نیست ، موضوع موضوع اتوبوس
است و بنده تا بوساعت غافل مانده
بودم . از قرا معلوم جناب مدیر کل
اتوبوسهای دوطبقه چند گون پیش
از این فرمایش بویورون که اتوبوسون
بلیط لری قیمتش چوخ چوخ اززان
است ! و باید اولاره تجدید نظر بشود
بعد که یواشجه یکنفر از او سوال
ایله دی که مثلاً قیمت باید چه بشود
فرمایش کرده که در تهران داباید
ایکی قران لیخ بلیط . بشود اوچ
قران و بعد هم شماران بلیطی که
الان دورد قران است باید از این بیعد
بشود « بش قران ۱۱ » . از ایشان
پرسیده کرده اند که آخر بو تصمیم
علتی چیست ؟ گفته فعلاً بلیط
اتوبوس در تهران قیمتش نصف قیمت
بیردانه «یومورتا» است !! . حالا
اینجا بیر مسئله پیش می آید که
اساساً وقتی که بنده یومورتا در
عمرم خورده تمیکنم و همین پول
اتوبوس را هم نقد باید بختی فراهم
ایله رم ، دیگر نه شما اینقدر منه
امثال منه فشار می آورید ؟! ...
درست است که وقتی جنابیز برای
هر بلیط بیر قران میگیرید در هر



وجه امتیاز کشور گل و بلبل

وجه امتیازی که زندگی کردن در کشور گل و بلبل نسبت به زندگی کردن در ممالک دیگره داره اینجاست که در اینجا گذشت و فداکاری از در و دیوار میبارد در حالیکه جاهای دیگره اینطور نیست .

این گذشت و فداکاری بیشتر روی این موضوع دور میزند که آدمها و مؤسسات و خلاصه اکثر تشکیلات مملکتی در کاری که دارند نفع نمیبرند که هیچی ، هر ماه مبلغ معتنا بهی ضرر هم میدهند ولی باز ایستادگی و مقاومت بخرج میدهند که مبادا خدای نکرده به مردم تحمیلاتی بشود .

فی المثل این شرکت زائد اتوبوسرانی که فو قش برای نیم کیلومتر راه دو قران از بنده و سرکار میگیره و حالا میخواهد این دو قران را به سه قران ترقی بدهد ، در ماه اقلان نیم میلیون تومان ضرر میدهد یعنی بجای اینکه فرضاً يك میلیون تومان کاسب باشد ، فقط و فقط نیم میلیون تومان گیرش می آید . ولی با اینحال میسوزد ! و میسازد ! و مادام که کارد باستخوانش نرسیده اعتراض نمیکنند که مبادا بنده و سرکار ناراحت بشویم ، یا تعادل دخل و خرجمان از بین برود .

شما بروید و هر چه کارخانه توی این مملکت هست دفاتر دخل و خرچشان را به بینید ، اگر يك کارخانه متباب نمونه پیدا کردید که دفترش نفع نشان بدهد بیائید هر چه دلتان میخواهد بکا کا بگوئید . آخه اگر کارخونه ها نفع داشتند بالاخره به چیزیش هم بکارگر می رسید ولی متأسفانه ندارند بدلیل اینکه بکارگرها هم چیزی نمی رسد و نخواهد رسید . لابد خواهید پرسید اگر نفع ندارد چرا بکارشون ادامه میدن ؟ این سوال درست ، ولی نباید فراموش کرد که اگر مثلاً فلان کارخونه روغن نباتی بکارش ادامه میده میخواهد به بهداشت بنده و سرکار کمک کنه و يك اهمچو کارخونه عام المنفعه ای هم نمیتونه بگه من چون ضرر میدم ، تعطیلش می کنم !

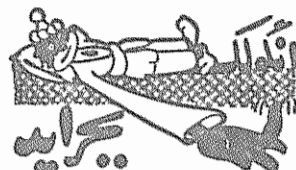
شما خیال میکنید در حال حاضر با وجود بالا رفتن میزان گمرک و بستن سود بارزگانی بکالاها که بدون مقدمه صورت گرفته و عدد زیادی از وارد کنندگان را بورشکستگی کشونده ، گمرک ضرر نمیدهد ؟ باون قفل سازی که خیلی ها امسال ازش قفل خریدن ، ضرر میدهند منتهای ملاحظه حال وارد کنندنده و مصرف کننده را می کنند که چیزی نمیگویند ، باور کنید حتی این وزارت بادگستری که اگر یکنفر برای احوال پرسی دوستش هم به یکی از شعبه های آن مراجعه کند سر تا پایش را تمیر میچسباند و مبلغی از او پول تمیر میگیرند ، در ماه کلی ضرر میدهد ، منتها چون گذشت و فداکاری دارد چیزی بمان نمیگوید .

شما بعنوان آزمایش یگروز بجای دو قران ، يك سکه دهشاهی بيك گدا بدهید به بینید باچه قیافه ای شما نگاه میکنند . نگاه او برای این است که با این مبلغ ناچیز من ضرر میکنم ولی باهمه این حرفها چون اهل گذشت و فداکاری است جز همان بر بر نگاه کردن عکس العملی از خود نشان نمیدهد . بهر حال میخواهم این نتیجه را بگیرم که ما توی این مملکت از موهبت گذشت و فداکاری اشخاص و تشکیلات و سازما نه ای خودمان بحد کافی برخورداریم و چون این گذشت ها دارد زیادیمون میکنه انتظار داریم اقلان آفای شرکت واحد و در باسی را کنار بگذارد و گرایه اتوبوس را تا آنجا که دلی میخواهد بالا ببرد و خاطر جمع باشد که اگر گرایه را به پنجقران هم برساند کسی جرئت اعتراض بخرج نمیدهد . این گوی و این میدان بفرمائید امتحان کنید امتحانش مجانی است !

کا کا توقیف



— یا شماها هم مثل اون آقا بفرمائین «پای دیوار» ، یا غرغره کنین!



مهر ایران - شما چه جور چشم چرانی هستید ؟
کاکا و ممولی - ما از اونهایم !
کیهان - کمپانیهای نفتی باصف تقاضای بهره مالکانه موافقت کرده اند .
ممولی - نصف اولش با نصف دومش !
روشنفکر - بابا طاهر عریان را میشناسید ؟
کاکا - آره بابا ، خودمون هم از همون ایل و طایفه ایم !
تهر انمصور - شما کار خودتون را بکنید .
توفیق - اگر بگذارند ؟
مهر ایران - یک ضرب المثل انگلیسی می گوید دهان که لق شد همه جای آدم لق میشود !
انگولکچی - ای دهن لق !!
اکونومیست - با کلنگ شخم می زنند !

کاکا - خدایدر صدراعظم رو بیمارزه که همه کارها را کلنگی کرد !
خوشه - شوهر من در خواب خورخور میکند .
ممولی - مگر قرار بود آواز ابو عطا بخواند ؟
اکونومیست - مذاکرات نفت بی نتیجه نبوده است .
کاکا - البته ! چه نتیجه ای بهتر از اینکه عده ای بعنوان مذاکره در ژنو و پاریس و لندن و غیره و غیره آب رهو خوردند و چاق شدند ؟
کیهان - برای تبدیل کارمندان غیر رسمی چهار سال اول خدمت نادیده گرفته شده است .

کاکا - بابا اینهمه مزایا براشون در نظر نگیرید روشن زیاد میشه !
فردوسی - شما چه جور کلاه می گذارید ؟
ممولی - ما فعلا داریم کلاههایی را که سرمان گذاشته اند بر میداریم
اطلاعات هفتگی - زنان محکوم را بدم اسب می بستند و روی زمین می کشیدند .
کاکا - آره ، منم گاهی نوی خیابون می بینشون که هنوز موهاشون دم اسبی است !
بانوان - مسئله رختشویی حل شد !

انگولکچی - صد هزار مرتبه شکر که مسائل مهمه یکی پس از دیگری داره حل میشه !
خواندنیها - چرا با همسران ازدواج کردید !
کاکا - از همسران پیرسید چرا با ما ازدواج کرد !
روشنفکر - وقتی میگوید درست دارم ...
انگولکچی - ... هوای کیف پولت را داشته باش !
کیهان - خیابانهای بابل را آب فراگرفت .
ممولی - خوبه ، بابل آب ارزان شد !
صبح امروز - وکلای مجلس بیمه میشوند .

فصل بیماری !

فصل سرما شده آب از بینی ات جاری شود
 سینه و سر ، جای میگرپهای بیماری شود
 عده بیمار افزون گردد و هر دکتری کم کم از ثروت چو حاجی های بازاری شود !
 آسمان تا مدتی گسردد بگام دکتران دوره جولان و فیس و باد بهمداری شود !
 دکتر طماع ، یابد گرم چون بازار را ؛
 دره های پول ، کارش مردم آزاری شود !
 از صدای سرفه همسایه ، گمان باشد چو توپ !
 خواب خوش تا صبح دم از دیده ات عاری شود !
 می رود در پشت آقا سوزن انزگیون همچو سیخونک که در پشت خر باری شود !

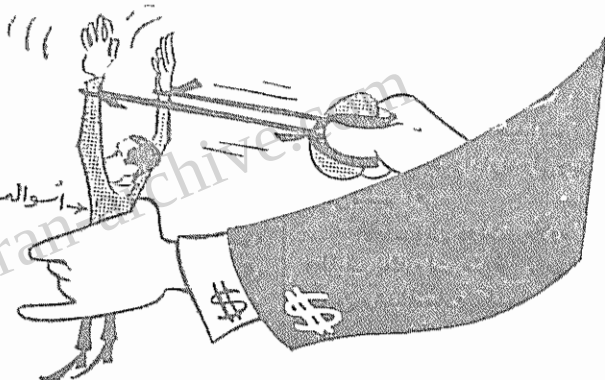
بچه دارد سینه درد و ، از دوی بد مزه چونکه یک قاشق خورد ، در گریه و زاری شود
 اسباب گرسورچی هم سخت سرما خورده است
 نیمی از خرج قلیش خرج بیطاری شود !
 از دواجات گیاهی ، مادر ام البنین خوابگاهش همچنان دکان عطاری شود
 بچه سرما خورده است و مادرش تب میکند
 لاجرم کار پدر هر شب پرستاری شود !
 دمبدم گردد فزون بین فقیران مرگ و میر
 این فکر مرده شو ، آن در پی قاری شود ؟



خروس لاری

« در جریان قتل کندی ، «اسوالد» آلت دستی بیش نبود . »

مطبوعات خارجی



« . . ؟ »

صاحبان نفت

جناب آقای دکتر خوش اقبال در ملاقات با کارگران نفت فرمودند :
« صنعت نفت متعلق به «همه» است ، باید بکوشیم تا آن را پیش ببریم . »
البته میدانید که «همه» لفظ «بسیعی» است و نمیشود آنرا محدود کرد بنابراین اگر می بینید زحمت کارهای نفت را کارگران ما میکنند و نفعش بجیب کمپانیها می رود تعجب نکنید زیرا کمپانیها هم بالاخره جزء «همه» هستند !

پیام کندی

بکاکا توفیق

نیویورک - خبرگزاری فرانسه - پرزیدنت کندی رئیس جمهور فدرال ایالات متحده که هفته قبل در تکراس ترور شد یک لحظه پیش از مرگ پیامی به همشون زیر برای کاکا توفیق فرستاد :
« کاکا توفیق چون خدا حافظ ما که رفیق ولی بازم خداری شکر که تو هستی ! خلاصه بعد از ما ، چون تو وجود دنیا ! »
 بای بای !

کاکا - اینها که قبلا بیمه شده بودند !
اطلاعات - دختر زیبا و جوانی را دزدیدند .
ممولی - پس میخواستی ننجون مرا بدزدند ؟
کیهان - ماهی ، گیر شمالی ها نمآید .
کاکا - مکه گیر جنوبی ها میآید ؟
روشنفکر - مخالفین دولت در مجلس سنا شناخته شدند .
کاکا - خدا بدادشون برسه !
اطلاعات - ترپاک خورد و بحجله رفت .
انگولکچی - باز بهتر از اونی بود که روغن نباتی خورد و بحجله رفت !
 انگولکچی

تبلیغات مدرن !

« ... هر صندلی سینما ، برای تماشاچی فیلم جاسوس دو جانبه بشکذارونی است که هر آن احتمال انفجار آن می رود ! ... »
 توفیق - بنابراین از مشتریان محترم تمنا دارد که هنگام نشستن بر روی این صندلی ها از خوردن غذاها و مشروبات کاذب دار علی - الخصوص کوکا کاله ! و پپسی کاله ! و امثالهم خودداری فرمایند .

کارمندان زائد

آقای وزیر اندرونی دستور فرمودند که کلیه کارمندان زائد شهرداریها به اداره ثبت احوال منتقل شوند .
 البته فکر ، فکر بسیار خوبی است اما نباید فراموش کرد که هر شهرداری حداقل یک کارمند برای وصول عوارض و یک کارمند برای پرداخت حقوق سپورها لازم دارد ، یکوقت این دونفر را زائد تشخیص ندهند .

اشتباه لپی !!

پاره ای از مصادر امور ؛ بجای اینکه برای مردم «سد» بازند در پیش پای آنها «سد» ایجاد میکنند ؟
« چپا نگرد »

زدی ضربتی ، ضربتی فوش کن

« چیزی که عوش داره گله نداره »

« آقا شجاع » را گفتند : هیچ خبرداری که مسافرن اتوبوس از شرکت زائد دلخورند و برای اینکه دق دلشان را خالی کنند وقتی توی اتوبوس می نشینند ، تشکهای شما را تیغ می زنند ؟

« آقا شجاع » جواب داد :
 - چه اشکالی دارد ، بگذارید تشکها را تیغ بزنند ، چیزی که عوش داره گله نداره ؛ درعوض ما هم خودشانرا تیغ می زنیم !

« عده ای از تجار ورشکسته از تهران فرار کردند . » جراید



- با هم مسابقه دو گذاشته اند ؟
 - نه بابا ، بیچاره ها ورشکست شده اند دارند فرار میکنند ؟

مبارزه بایکاری

طبق نوشته جراید ، میخواهند سه دروازه درسه مدخل اصلی شهر یعنی جاده گرج و خیابان ری و خیابان دماوند بازند و عده ای از ماسئول کرده اند که در شرایط فعلی ساختن دروازه به چه دردمی می خورد ؟ در حالیکه این سؤال اصولا احتیاجی به جواب ندارد چون واضح است که دروازه خواص زیادی دارد و از جمله آن خواص یکی هم این است که از ورود بیکاران شهرستانی بتهران جلوگیری میکند ، آخه کارخونه های شهرستانها دارن گروگر تعطیل میشن و ساختن دروازه نوعی مبارزه با بایکاری محسوب میشه !!



«شیکر میون کلوم دبیر کل شورای عالی اداری»
 دکتر «مولای درزی» - عده‌ای از کارمندان دولت ایراداتی نسبت به بلاجه جدید استخدام نمودند که من تعمداً از پاسخ بآنها خودداری نمودم!

کاکا - آره داداش خوب کاری کردی! آنها چه حق دارند اعتراض کنند؟!
 * - در این جلسه منحصراً درباره اینکه چه ضرورتها و مقتضیاتی موجب شده است که این لایحه تدوین شود صحبت خواهم کرد.

* - یکی اینکه مردم از بیکاری حوصله‌شان سرزود و دیگر هم استخدام سی چهل نفر در شورای استخدام!

* - دولتها وظیفه دارند به تأسیس و اداره بندرهای عظیم و راه آهن و فرودگاههای بزرگ و کوچک بپردازند دولتها وظیفه دارند... (سی چهل خط وظیفه!)
 - بله، ماهم «میدانیم که» همه این وظایف را دارند ولی چیزی «نمی‌بینیم»!

* - این دولت علاوه بر وظایف یک دولت متمدن، عهده‌دار تأمین رشد اقتصادی کشور نیز می‌باشد.

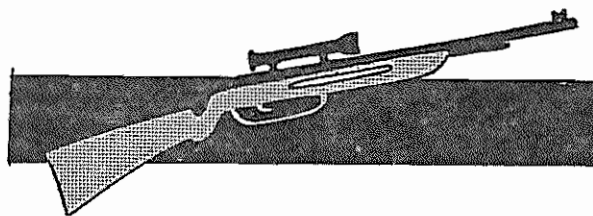
ولی فعلاً که فصل زمستان است و در زمستان هم که هیچ گیاهی علی‌الخصوص اقتصاد رشد نمیکند!
 * - باید تمام نیروهای ملی برای غلبه بر عقب ماندگی بسیج شوند.

- یعنی میفرمائید اینکه صدر اعظم گفت «ملت ایران در شاهراه ترقی کماکان پیش میرود» بیخودی بود؟!
 * - هم اینک قسمت بزرگی از مردم میهن ما از تمام نعمات زندگی مادی و اجتماعی برخوردار هستند.

- پس شما چه جوری میخواهید این آدمهای گشته روغن نباتی «اهالی شمال» میگویند جلوی چشم ما ماهیها را صید میکنند و به تهران میفرستند و ما هنوز ماهی بلبمان نرسیده.

واگذاری اختراع
 صاحب اختراع مربوط به «بستن پرونده‌های قتل با کشتن شخص متهم بقتل» که در درس بادکستری ها را برای بازجویی و دادرسی و علنی کردن حقایق به قتل و آدمکشی، بکلی از بین میبرد، حاضر است امتیاز اختراع خود را در کشور کل و بلبل واکذار کند.

فرمایند.



قاتل اصلی کندی؟!؟

تا «اسوالد» می‌آید بگوید دست کی بالا که «اوسا» با کمک یکی دیگر از بچه‌ها که همان «پلیس تکراس» باشد بازی را خراب و خراب می‌کند و به «جک رویی» اینطور «ندا» را میدهد:

رفتم در دکان قصابی... دیدم زنبورهاروی گوشته نشستن و دارن میگویند: «جیلز و ویلیز، جیلز و ویلیز»

و «جک رویی» بدستور «اوسا» یک ضرب «اسوالد» را جلوی چشم پلیس تکراس «جیلز و ویلیز» میکند؟!؟

۳-
 دومرتبه بازی شروع میشود: «اوسا» - کلاغ.. پر! بچه‌ها - کلاغ پر.
 - کندی.. پر!
 - کندی.. پر!
 - اسوالد.. پر!
 - اسوالد.. پر!

و اینم مرتبه هم چون «اوسا» بازی را خراب کرده و مطابق معمول یک نفر را باید دمر کنند، «جک رویی» را دمر میکنند و پلیس و سرمایه دارها شروع میکنند تاپ و تاپ به پشتش زدن و «اوسا» میخواند:
 - تاپ تاپ خمیر، شیشه پر پنیر، دست کی تو کار؟

پیدا می‌کند، تنها بچه‌ها باید حواسشان جمع باشد که وقتی «اوسا» نام چیزهایی را میبرد که نمیتوانند بهوا پرواز کنند، مثلاً میگوید «دیگ» پر، دستشان را حرکت ندهند، و گرنه بازی را میبازند و «اوسا» دمار از روز کارشان در می‌آورد. (دنباله بازی اینجور ادامه پیدا می‌کند)

«اوسا» - گنجشک پر بچه‌ها! - گنجشک پر «اوسا» - جنگ و جدال پر!

در اینجا بچه‌ها انگشتشان را از جایش ابدان تکان نمیدهند و فقط «کندی» دستش را بالا می‌کند و می‌گوید:

جنگ و جدال پر
 یکمرتبه «اوسا» و بچه‌ها سر و صدا و جارج و جنجال راه می‌دهند از آنکه:

فوتینا، جنگ و جدال نباید پر بزنند!

در همین موقع «اوسا» که خیلی عصبانی شده «کندی» را می‌خواهاند و سرمایه‌داری و پلیس تکراس و «اسوالد» و «جک رویی» و بقیه دسته جمعی کندی را «تاپ تاپ خمیر میکنند!!»

۴-
 «بازی» دومرتبه از نو شروع میشود:

«اوسا» - کلاغ پر. بچه‌ها - کلاغ پر. «اوسا» - کندی پر! «اوسا» - صلح پر. بچه‌ها - صلح پر! «اوسا» - مساوات پر! بچه‌ها - مساوات پر!

در اینجا، «اوسا» بی‌هارتی و پارتی دستور میدهد که «اسوالد» را دمر کنند و بچه‌ها شروع میکنند با دست «تاپ و تاپ» توی پشتش زدن، و این شعر را میخوانند:

تاپ تاپ خمیر شیشه پر پنیر! دست کی بالا..؟

«اوسا بدوش»

بچه‌های عزیز!

بازی اوسا بدوش، زن اوسا بدوش! یکی از بازی‌های سرگرم کننده قدیمی است و شما هم مسلماً تا بحال چندین مرتبه این بازی را کرده‌اید، ولی چون ممکن است شکل این بازی یادتان رفته باشد کاکا توفیق ذیلاً سیر تا پیاز آنرا از سر تافته برایتان مینویسد تا هم «بازی» یادتان بیاید و هم از اوضاع و احوال زمانه یک چیزی دستگیرتان بشود.

خوب دقت کنید بازی اینجوری شروع میشود:

۱-

اول چندتا سرمایه دار ینگه دنیائی باضافه «جان کندی» و «هاروی اسوالد» و «جک رویی» پلیس تکراس دایره وار دور هم روی زمین می‌نشینند و از میان آنها یک نفر سرمایه دار، خودش را بعنوان «اوسا» انتخاب میکند البته شما بچه‌های عزیز میدانید که این انتخاب کاملاً بحق است و سرمایه دارها و بخصوص سرمایه دارهای آمریکائی در همه «بازرگانی» «اوسا» هستند! بعد، تمام بازیکنها انگشت اشاره خود را درست در وسط دایره‌ای که تشکیل داده‌اند، بغل هم روی زمین می‌گذارند و بازی باین ترتیب شروع میشود که «اوسا» انگشت اشاره‌اش را روی زمین بطرف خودش میکشد و می‌گوید:

اوسا ... بدوش...

بقیه هم از او تقلید می‌کنند و در حالیکه انگشتها را بطرف خودشان میکشند می‌گویند:

اوسا ... بدوش...!

دو مرتبه «اوسا» انگشت خودش را وسط بازی می‌گذارد و حرکت قبلی را تکرار میکند و می‌گوید:

زن اوسا، ندوش...

بچه‌ها هم جمله او را بازگو می‌کنند و انگشت هایشان را که وسط بازی گذاشته‌اند از جایش تکان نمیدهند. حالا «اوسا» انگشتش را پهلوی انگشت بقیه بچه‌ها می‌گذارد و بعد در حالیکه آنرا بهوا بلند می‌کند می‌گوید:

کلاغ پر

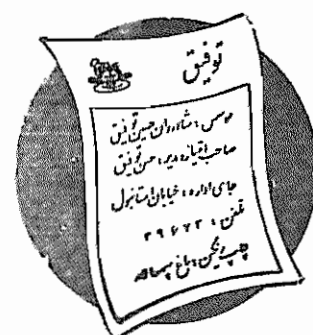
بچه‌ها هم به تقلید او دستها را به هوا بلند می‌کنند و می‌گویند:

کلاغ پر...

بازی به همین ترتیب ادامه



شمالی - ترو خدا میری تهرون یه دونه ماهی برای ما بگیر
 بیار، ۲۰ تومنش راهم سر برج بهت میدم!



بخش هنری :

ویگن!

(فرستاده: رضا تفتی)

معنی نجوست

عده‌ای از خوانندگان روزنامه
از ما سؤال کرده‌اند که معنی
نجوست سیزده چیست ؟

در پاسخ این عده یادآور می‌شود
شویم که هر کس می‌خواهد واقعاً
به معنی نجوست سیزده پی‌ببرد باید
قبلاً معانی حروفی را که دست‌بست
هم داده و لفظ نجوست سیزده را
بوجود آورده‌اند ، بداند .

معانی حروف بوجود آورنده
لفظ نجوست سیزده هم بشرحی است
که قبلاً تعریف می‌شود :

ن- نداری در مقابل حاجت‌های
اهل و عیال در روز سیزده .

ح- حاجت‌های بی‌جای اهل و
عیال در مقابل نداری !

و- والدۀ بی‌جهه را در روز
سیزده بگردش نبردن .

س- سوفیا را در شب سیزده
خواب‌دیدن و با صدای بلند اسمش
را تلفظ کردن بقسمی که والدۀ
آقا مصطفی از خواب بیدار شود و اسم
علی‌ام‌خدره را بشنود .

ت- ته خط بانتظار اتوبوس
ایستادن و سیزده را عملاً همانجا
در کردن .

س- سبزه‌های باغ مردم را
در روز سیزده لگد کوب کردن .

ی- یکی‌بدو کردن با جاهل
« چتی زده » در روز سیزده .

ز- زن یا پناه داشتن و در
اتوبوس سوارش کردن .

ه- دختر آب و رنگ دار را
از خانه بیرون بردن .

ه- هوس کاهو و سکنجبین
کردن که مساویست با پریدن
موجودی جیب برای خرید یک
کیلو کاهو در روز سیزده .



جدول دم در آمده

جدول سیزده بدر

به ۵ نفر از کسانی که جواب درست جدولیای توفیق هفتگی را برای
ما فرستند بقیه قرعه ۵ اشتراک ششماهه ماهنامه توفیق جایزه می‌دهیم .

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

چپ‌تی :-

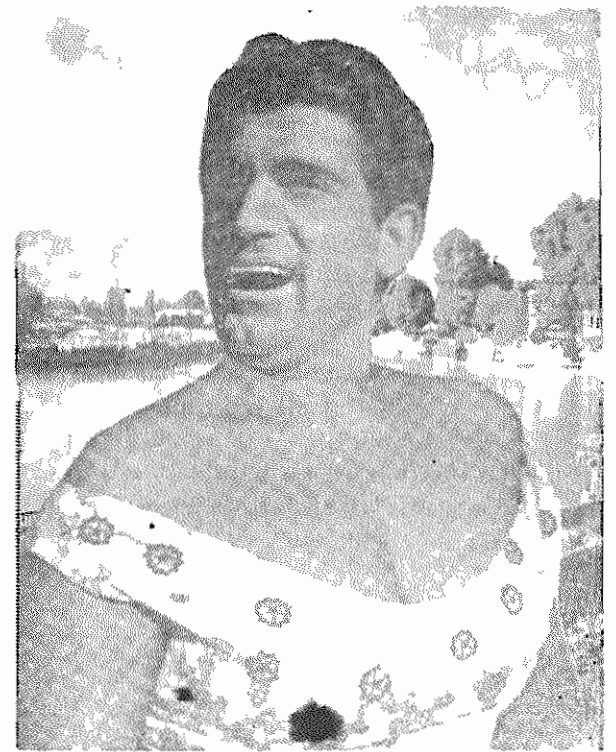
۱- اکسندوس دست‌جمعی یک‌روزه وطنی که امروز
می‌کنند !
۲- متر شخصی ! - ننه عربی - اینهم انگور آن ۳- نام
فامیلی یکی از سگها ! - کدای بی‌کله !
۴- سیب‌زمینی نیست ولی
مال د پشند است ! - از خوردنیهای امروز !
۵- پاسبانی که عیدی
نمی‌خواهد !
۶- ماشین نویسی عوضی ! - پیش بینی ۷- هوسانه
سیزده بدر !
۸- معشوقه تلفن عمومی ! - آدم دهن لقی بود دهنش
را بستند !
۹- از خشک شدنیهائی که امروز موقع رقصیدن خیس
میشود ! - تعارف به سگ !
۱۰- بالاخره نحسی سیزده بدر گرفتار
خود نحسی هم شد و آن را باین روز انداخت ! - این را هم یکجوری
سروتهش را هم بیاورید !

قلیونی ↑

۱- حیف که بآن اندازه که برایش سبزه گره می‌زنند
گیر نمی‌آید ! - قد کم بود کچتر شد !
۲- هوجر کچل ! - از
اسباب پروپاقرص سیزده بدر است !
۳- کار امروز دخترها بعشق
شوهر پیدا کردن و پسرها بعشق کار پیدا کردن !
۴- هارون بیرون ! -
کله‌کننده‌ها از کله‌کوچک‌ها می‌گیرند و زن‌ها از شوهرها !
۵- لازم
شد که در این جدول قاطی شود ! - امروز هووی سکنجبین است !
۶- حکیم سوری بر سر سفره اینجوری افتاده - وحالا اصفهانی می-
گوید حکیم است !
۷- کارخانه کودسازی !
۸- آواز کوچه باغی
گوسفند ! - انیکت آدم .
۹- خدا این را داد ولی برخلاف عقیده
شاعرانش را نداد ! - خانمهای شلوار پوش روز سیزده یکی روی
سرشان دارند و یکی هم دنبالشان ؟!
۱۰- سازی که باید ربابه‌خانم
آنها بزنند ! - قیچی بود فی کرد ! - خم شده تاز روی آن بپرند !



— چرا فکلی گره می‌زنی ؟
— واسه اینکه شوهر فکلی گیرم بیاد .
— گردنم بشکنه که من گره کور زدم ؟!



... روجه‌هازش، خندۀ نازش، سینه بازش مرمریه

« ... ماحرف نمیزنیم و فقط کار می‌کنیم »
از « حرفهای دولت جدید »

« بقیه آئین نامه امور خلافتی »

سرشاخ شدن با بعضیها خوشمان نمی‌آید . خودت هوای ما را داشته
باش، یا عقلب القلوب والاحوال، یا الله!

ماده ۱۸ : چراغ های قرمز که سرچهار راهها نصب شده ،
فقط فقط برای سردی و گرمی روز کار است و به هیچ وجه من الوجوه
به رانندگان ربطی ندارد و تابلوی « عبور بر است آزاد » یعنی « عبور
بر است و چپ و شمال و جنوب آزاد ».

تبصره : کسانی که حرف ما را باور ندارند، میتوانند از آقا
شجاع بپرسند.

ماده ۱۹ : متخلفین از مواد « ۸ » تا « ۱۷ » این آئین نامه در
صورتی که ازدادن حق امتناع نموده یا با مأمورین آشنا نباشند هر يك
سه تا پنج روز حبس تأدیبی ۱۹ و پرداخت ۲۰ تا ۲۰۰ چوق « زبان دیر
کرد عیدی » محکوم خواهند شد.

قسمت دوم

در وظایف درشکه‌چیها

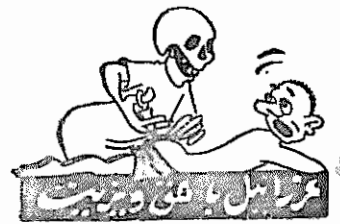
ماده ۲۰ : هر کاه فردی از افراد این آب و خاک بخواهد به
شغل شریف درشکه‌چی‌گری بپردازد باید طرف يك هفته شش قطعه
« عکس سیل‌دار » خود را به اداره درشکه‌داری محل ارائه داده و
پروانه درشکه‌رانی دریافت دارد .

ماده ۲۱ : شیعه کشیدن و بوق زدن اسب درشکه در نقاط شلوغ
شهر ممنوع بوده و همچنین هیچ‌اسبی نمیتواند آب رادیاتور را خود را
در زمینهای سفت تخلیه کند و نیز در موقع تعویض آب رادیاتور !
فاصله پاهای عقب اسب نباید از ۷۵ سانتیمتر تمام ، کمتر باشد .

ماده ۲۲ : استفاده از چوب و چماق بجای قنوت، عمل غیر انسانی
تلقی شده و مدعی‌العموم اسب ، یعنی انجمن حمایت حیوانات میتواند،
درشکه‌چی‌خاطی را تحت تعقیب قرار داده و با تراشیدن يك تاي سبیل
اورا از مقام درشکه‌چی‌گری معزول نماید .

ماده ۲۳ : صاحبان درشکه‌های دواسه حق ندارند « یابو » و
« مادبون » را پهلوی هم به يك درشکه ببندند و باین عمل خلاف اخلاق
حسنه ! اسباب خجالت‌عابرین را فراهم سازند ، مگر اینکه زیر دمب
مادیون را قبلاً به روغن نباتی آلوده کرده باشند و نیز صاحبان درشکه
نمیتوانند دمب‌مادیونها را بیافند ، بطوری که سر بالا بایستد !

ماده ۲۴ : متخلفین از مواد مربوط به درشکه رانی این آئین
نامه در مرتبه اول، به محرومیت ابد از شغل سوچی‌گری محکوم شده
و در صورت تکرار پرداخت ۱۵۰ تومن پول نقد یا دیدن يك حلقه فیلم
آموزشی در اداره چاهنمائی محکوم خواهند شد . بقیه دارد



اردك بوديم ، غاز اومديم

عید اومد ، سیزده اومد ، بچه بغل ، بچه بسر
همه رفتم پی کشت و ددر سیزده بدر
کل موجودی ما شد همایش خرج سفر

توی گوشت بذارم که سیم نکشه
کار دست بده .

حاجی کله‌اش را جلو برد و
پروفسور هم در نهایت خونسردی با
پنس نخود در دست همان‌جای سابقش
توی گوش حاجی گذاشت و با يك
تیپا حاجی را از ضبط بیرون انداخت!
رشته تخصصی!
- آقای د کتر شما در چه رشته‌ای
تخصص دارید؟

— در رشتہ گرفتن حق ویزیت!

نوع پرستی !

یکی از دکترهای سرشناس خودمان در مجلسی ارنوع پرستی خود صحبت میکرد و میگفت من بندرت از مریضانه پول میگیرم (۱) یکی از حضار خندهای کرد و گفت اختیار دارید آقای دکتر، اطباء هیچچیز حاضر نیستند از حق العمل خود بگذرند شما چطور پول نمیگیرید؟ دکتر عصبانی شد و با خشم دوستش را نشان داد و گفت اگر باور نمیکند از این آقا بپرسید.

دوست د کتر گت :
- من حرف د کتر ا تصدیق
میکنم چون از هر ۱۰ مریض
یک نفر بیشتر به ایشان پول نمیدهد
حق المعالجه ۹ نفر دیگر را د کتر
از ورثه شان میگیرد !!!...

علت علاقہ !

♥ دوتا ازدکترهای معروف
شهر داشتند قوی خیابان قدم میزدند
دکتر اولی زنی را بدوستش نشان
داد و گفت :

- اون زن ، تنها زنیہ کہ من دوستش دارم .

— خوب پس چرا باهاش

ازدواج نمیشنی ؟
 - نه ... سحبت ازدواج نیست

هر درد و مرضی که بیاد اول اون
میگیره!

«دأستان واقعی»

حاج عباس و نیت خود !

❁ بچه حاج عباس همانطور که حاجی خوابیده بود و او از سر و کولش بالا میرفت ، نخودی را که از گوشه اطاق پیدا کرده بود اول یواش گذاشت دم سوراخ گوش حاجی و بعد انگشت کوچکش آنرا تا بین نبودن دوی گوش حاجی که یکمربه حاجی عباس فریاد زنان از خواب پرید .

اول تا خورد بچه رازد و بعد که دید از چوب کبریت و دم قاشق و میخ تشبیه ای نمیگیرد آخ و آخ کنان پیش دکتر محل رفت.



سه ماهی از این موضوع گذشت
و هیچک از اطباء و جراحهای ماهر
نتوانستند نخود را از گوش حاج
عباس در بیاورند. تا اینکه بالاخره
حاجی با پسرش جوشدن، از این و
آن سراغِ داول جراح ایران،
رفت.

حاجی چون در عرض این یکی
دوماه دوندگی، رگ خواب دکترها
دستش آمده بود بمحض ورود بمطب
یکدسته اسکناس از جیبش درآورد
و همانطور ناله گزان به پرفسور
گفت .

دکتر جون دستم بدامنت
هرچی پول میخوای بهت میدم این
نخود را از گوش من در بیاور...

پروفسور که بادی‌ن اسکناهای
صدی حاجی خواش پرت شده
بود برخلاف معمول بلافاصله حاجی
را خواباند و نخود را فی‌المجلس
ما این‌راز گوشه‌در آورد .

حاجی که از این سرعت عمل فوق زده شده بود بلافاصله دست در جیب کرده و ده تومن به پسر و فسور داد و گفت .

- دکتر جون دست و پنجه
درد نکه... بیا جونم اینم اهرت...
هر چند که ولی خوب... انشاء الله
می بخشید.

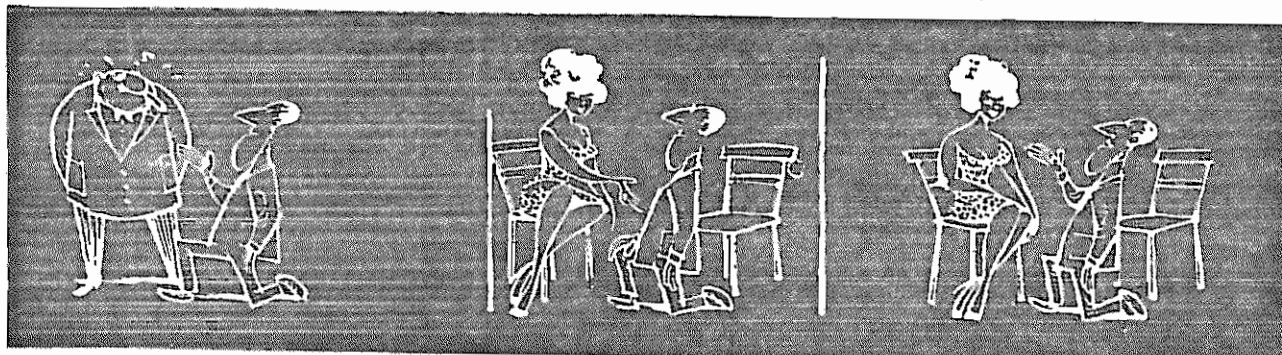
پروفسور كه هاك دمق شده
بود فكري كرد و جواب داد :

فقط باید این پنبه را هم با این دوا

— پرسه! حمق، چرا د نبال دخترم
اقتادی؟
— آخه قربون دخترتون بوی
ماهه، میداد بستمشاید پدرش ماهی فروشه!

اخطار

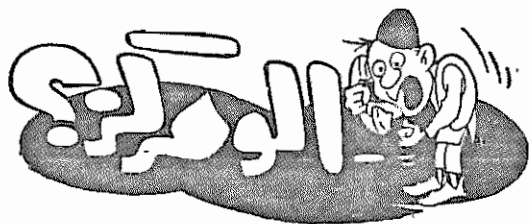
چون رودخانه بیلقان
منبع اصلی سازمان آب
تهران میباشد لذا کلیه
کسانکه در روز سیزده
به کرج و توابع میروند در
صورت استفاده از آب رود-
خانه بیلقان موظفند بمحرد
مراجعت بتهران آب بها
و حق اشتراک یکروزه را
بسازمان بپردازند والا
در گردن نجوست سیزده
آنها قبول نخواهد شد
و تا آخر سال نجوست
مراجعه آنها خواهد بود!



۱ - عزیزم بی تو نمیتوانم زندگی کنم... حاضری با من ازدواج کنی؟

۲۔ اینہارویرو بہ پدرم بگو۔

۳ - عزیزم بی تو نمیتونم زندگی کنم... حاضری باهمن ازدواج کنی؟!



شیراز:

روزه ریزه

کا کاجون من چون خیلی عجله دارم سه تا خبر نیمچه تلگرافی برات چاق میکنم و مرخص میشوم: ۱- چند روز پیش یکی از رفقا میخواست از دست شهرتار! خودکشی کند دستش را بسیم برق گرفت ولی برق او را نگرفت از شما چه پنهان ما دعاشو بچون شهرتار و برق پرورش کردیم! ۲- همچنین شنیده‌ام که اردوی کار اینجارا تعطیل کرده‌اند و با کدوها گفته‌اند بروید توی خیابون آنجا آب و هواش بهتر است! ۳- چون اینجاها از مستراح عمومی خبری نیست مردم وسط باغچه پیاده‌رو دوش و شوش «شعر نو» میگویند! «شیرازک، قلقلکچی»

محشر گوشت!

بیا بشنو کمی اوضاع بوشهر که چپ‌گردد. چرخواندی، چشه‌هایت که باشد دنبه‌هاشون نیم‌خوار به از ما بهترانها! دل بستند که بهر جیب رندان آورند ارز نموده مبتلا، ما را به اسهال دکانی، تا کند رفع خماری! برای قوت ماها میکشندی! قطار اندر قطار اندر قطارند بهر یک نیم کیلو داده میشه همه رفتند اندر قعر دریا نهاده حال ما رو به تباهی پاشم «کا کا» برم وقت نماز است تلگرافی بکن من را خردار «بادمجانم»

بوشهر

اگر داری کا کا با ما سر مهر ز وضع گوشت میگویم برایت تمام بره‌های چاق و پروار بحکم مصلحت از ما گسستند همه رفتند و بگذاشتند از مرز بز مردار و میش‌ناخوش احوال از اینرو باز کرده شهرداری از آن مردارها هر روز چندی ولی چون مشتریها بیشمارند بحکم شهردار تازه پیشه و دیگر آنکه ماهیها ز سرما نه ماهیگی پیدا و نه ماهی خلاصه قصه اینجا دراز است چنانچه طالبی اینگونه اخبار

کرمان:

شتر مرغ

کا کاجون سلام قربونت برم با اون زبون تند و تیزت که بهر جا که فرو کنی داد و بیداد مسئولین امور بهوا بلند میشه! اما بحکایت ما گوش کن که درست شده حکایت آن شتر مرغ و جریان شتر و مرغ، یعنی وزارت خرچنگ آمد، مارا بعنوان دبیر و آموزگار استخدام کرد باین شرط که حقوقمان را سوزمان شرنامه بدهد!

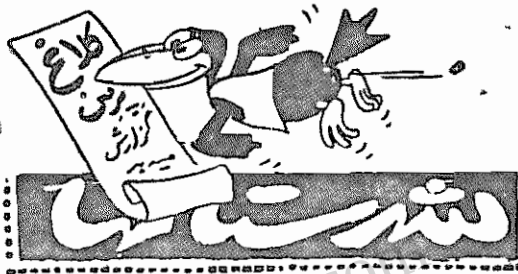
ما هم کلی ذوق کردیم و خیالمون رسید شدیم یک آدم حسابی مثل آقای اسفنج سابق!! ولی از بخت بد این یکشاهی صنار حقوقمان همیشه چهار ماه پنج‌ماه عقب میافتد (درست عین حقوق مدیرعامل سوزمان شرنامه!!).

به اداره خرچنگ مراجعه میکنیم میگویند بما چه برو از سوزمان شرنامه بگیر بسوزمان مراجعه میکنیم میگویند بما چه؟ شما کارمند خرچنگین! «محمد کریمی ورفقا!»

بندر گناه:

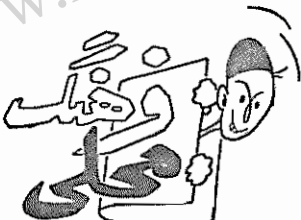
بخور و بخواب!

وضع کسبه کناره طوری است که همیشه میخورند و میخوانند! علت آنهم اینست که چون مشتریها نون شده‌اند و سگ آنها را خورده! جنب‌های مغازه را خودشان میخورند و همیشه هم روی چهارپایه در حال خوابیدن و چرت زدن هستند! مقاتلی



همولایتی شما اداره زیر بار ناله‌های شهرستانیها میزاد و نمیدونه چه جوری از خجالت آنها در بیاد و اینته شکایت را چیکارش کنه!

شهاد:



خرما: نره خر کشمش! تگرگ: قلمبه باران! شیطان: مردم آزار، فرشته! کدو: سفید بادمجان! یک شاهی: بچه سناری! سناری: پدر بچه سناری! رشت: وحیدی شمس!

فومن:

راهست و چاه و چاله و...

کا کا جان ب ب ب بنده هم اکنون بنوع آدمی از رشت، آخ جون! می‌میری! می‌میری! می‌میری! ز دست انداز ره ب ب بتر شد تمام رو رو رو روده هایم شده پاره آ آ آ آ آ دنده هایم زبانه لال و م مغزم پریشان شده زین راه بی صاحب خداجان! نه ماشینها فتر دارند و سنگدست نه مردم دنده و پا و سرو دست مگر این .. و .. وزارتخانه راه بگو کا کا، باون آقا که: بابا در این جاده درآمد پیر ماهسا! نه آسناات و نه عراده، نه ماشین ... نمی‌خواهیم بابا، بگو آقا لایه کیشن بریزن توی این جا له‌چو له‌ها، آخه نزدیکه ستون فقرات مسافرین بره توجیب

جواب کا کا

الو، حرفاتموم شد یا باز هست؟ خلاصه من دارم گوشی رودر دست هر آنکس شکوه‌ای دارد ز اوضاع فرستد شکوه‌اش را بهر کا کا! بنامه یا تلگراف یا تلفون خبر سازد مرا از وضع ایرون با اینکه بند گوشیم خورده وصله ولی سیمش همیشه وصل وصله بازم ای هموطن اخبار بفرست

«تلفنجی» که آژدان هم زما بر کشته اینجا چه سازیم ما با این بی پاسبانی یک آژدان اینجا نیست بهر نمونه «توسری نخور»

که از «تنگ ارم» دارم خبر دل ما در برازجان و نمیشه «حومه برازجان - نجفعلی تنگ ارمی»

که اینجا وضع ما شیر و الاغه! آب خور دن هم اینجا تلخ و شور «کنک از آسمان افتاد و بشکست» ناصرقراخلو

ریال ما همه گردیده ضایع! بیشتر از یک فرسخ راه که ما مجبوره «نقد علی خمره باف»

تا از وضع کرج کردی خبردار دو تومان قیمت یک سیخ کبابه! «ابو القاسم صادقی»

بیا اخبار لاهیجان بکن گوش که گشته سیمهای قاطی پاطی ز نرخ گوشت و نان فریاد فریاد «ع - محروم الاشیاء»

کا کا اکنون زخرم شهره اخبار لجن داره، کثیفه پرز کا زه! «از بیخ عرب»

که کار مردمش زار است اینجا نمونده خلق اینجا را نوائی که گوشت و موش کرده با همه قو مخالف با رژیم گوشتخوارست «م - نورانی»

کا کا بشنو که درد ما زیاد همه هستیم از این اوضاع دلخو ز لطافت جناب شهرتاری «سام شهیرزاده»

خبر دارم برایت از یروجو دلم از دست مسئولین کباب! «ع - س»

من از شهر فسا دارم خبر، تمام کارهای بی حسابیه ولی تو قصابی گوشت کرا، «ع - صاحب»





امور خلدیجی!

فصل دوم

ماده ۸: دنباله آئین نامه امور خلافی که در شماره مخصوص عید روزنامه فکاهی توفیق چاپ شده است ، در شماره روز سیزده این روزنامه ادامه یافته و چون در روز سیزده بدر عبور و مرور وسائل نقلیه افزایش می یابد ، لذا در این شماره آئین نامه امور خلافی رانندگان و در شگه چی ها و مأمورین اداره چاهنماک چاپ و نشر میشود.

قسمت اول

* در وظایف رانندگان *

ماده ۹: هیچک از رانندگان وسائل نقلیه موتوری باستانی رانندگان اتوبوسهای شرکت زائد حق ندارند بهانه ازدحام مسافر و ازدیاد عبور و مرور در روز سیزده بدر اضافه بر گنجایش خود مسافر حمل نمایند ، مگر با اجازه تلویحی مأمورین اداره چاهنمائی.

تبصره: رانندگان اتوبوسهای کرایه - تاکسی - شخصی - بارکش - کامیون - در شگه - گاری اسبی - گاری دستی - دوچرخه - پائی - سه چرخه ، موتور سیکلت معمولی و موتور سیکلت بجهدار شامل این ماده نبوده و در صورت چرب کردن سبیل مأمورین مربوطه ، میتوانند تا پنج برابر گنجایش خود ، مسافر سوار کنند .

تذکر: موتور سیکلت بجهدار از این تاریخ تا اطلاع ثانوی به موتور سیکلت هایی اطلاق میشود که يك «کالسه بجه» به قسمت چپ آن بسته شده باشد و پت «م» بکند.

ماده ۱۰: در صورت ازدحام فوق العاده مسافرین ، کمک رانندگان اتوبوسهای دو طبقه مختار خواهند بود که دو راننده قسمت بیرونی اتوبوس را مثل «کان قصابی» «قناره» نصب کنند و «بندینگ» کت مسافرین را به قناره ها آویزان نموده ، آنها را مثل لاشه گوسفند تلوتلو خوران به قصد حمل کنند .

ماده ۱۱: هیچک از رانندگان وسائل نقلیه اعم از موتوری و غیر موتوری حق ندارند در روز سیزده بدر دلخور باشند ، لذا جهت رفع دلخوری بالا انداختن يك گیلاس عرق کشمش اشکال قانونی نخواهد داشت ، چون مأمورین اداره چاهنمائی را عقیده بر اینست که سیزده بدر بدون تصادف ، لطف چندانی ندارد .

ماده ۱۲: توقف اتوبوس های شرکت زائد در خارج ایستگاه اکیداً ممنوع است ، جز در مواردیکه جناب شوفر یکی از رفقای صمیمی اش را در وسط خیابان ببیند . در این صورت میتواند حداقل تا یک ساعت و نیم دوست سید نفر را «منتظر» خود نموده و از دعوائی که شب پیش در کافه «شکوفه نو» برآه انداخته برای رفیقش تعریف کند.

ماده ۱۳: متلک گفتن راننده و کمک راننده به طبقه نوان و یکی بدو کردن ایشان با مسافرین ، در مواقعی که اتوبوس توقف کرده است ، کاملاً ممنوع و در مواقع دیگر مسموع است .

ماده ۱۴: راننده در موقع رانندگی ، در امر شل کن سفت کن اختیار مطلق داشته و میتواند گاهی آنقدر ماشین را بواش براند که مسافرین چرتی بشوند و گاهی آنقدر تند براند و برای شیرین کاری در مقابل همکارانش و برآزهای بی معنی بدهد که صفرآ یزداد مسافرها قاطی بشود .

ماده ۱۵: هیچک از مسافرین حتی در موقعی که از ظرف رفتار افتد کان و شاکر رانندگان «کفری» میشوند ، حق ندارند به آنها پپ نگاه کنند مگر از پشت عینک دودی!

تبصره: به پیروی از ماده بالا کانیکه چپ مادر زادی ستند حق سوار شدن به اتوبوس را ندارند . (رجوع شود به آئین نامه بشم پزشکی مصوب ۲۸ قلب الاسد ۱۳۲۵ هجری میلادی)

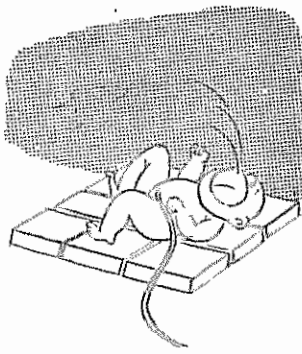
ماده ۱۶: در روز سیزده بدر بوق زدن مطلقاً ممنوع است . لی بعضی از رانندگان آمبولانسها اگر مرخصی داشته باشند موقعی که به بهانه حمل و نقل زانو ، ایل و تبارشان را بار کرده و به سیزده رفته باشند ، میتوانند آژیر اتومبیل را لایق قطع به صدا دریاورند ند دل مردم را پاره کنند.

ماده ۱۷: این ماده صد درصد مربوط به امور خلافی مأمورین لای بوده و بعلم فنی ، عدم ذکر آن بیشتر مقرون به صرفه است!

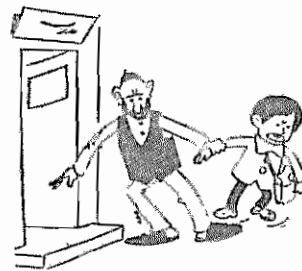
تذکر: خدایا خودت میدانی که ما آدم لاجونی هستیم و از (بقیه در صفحه ۷)

تیار ت زندگی يك ایرانی

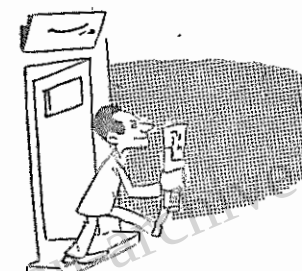
در ۵ پرده



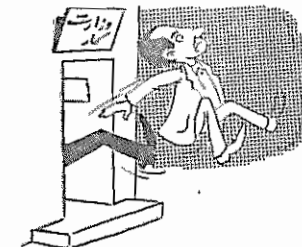
۱- بدانیامیاید...



۲- ... به مدرسه میرود



۳- ... دیپلمه میشود



۴- ... دنبال کار میگردد



۵- ... و بالاخره کار پیدا میکند!

رباعی دیروزی و امروزی

عاشق!

این کوزه چو «عاشق» زاری بوده
در بند خم زلف نگاری بوده است
این دسته که بر گردن او می بینی
دستیت که بر گردن یاری بوده است
«حکیم عمر خیام»

باز هم عاشق!!

این دیپلمه هم عاشق کاری بوده است
سر گشته بهر گوشه کناری بوده است
این شخص که بر خاک سیاه افتاده
محتاج بيك پول ناهاری بوده است
«شیخ جعفر نجفیان»

جمع وجور کنند: «جراغ موشی»



برای اینکه ذوق برویجه های «پراکنده گویا» را بیشتر تقویت کرده باشیم برایشان فکر تازه ای کرده ایم باین معنی که بجای تضمین کردن يك مصرع از يك بیت ، بحر يك شعر معروف را در نظر بگیرند و بر وزن آن «ضمون تازه ای بسازند. در این شماره برای نمونه و سرعشق چند بیت ساخته ایم و در هفته های بعد منتظر آثار پراکنده گویان با ذوق هستیم!

حاشیه: وقتی این پراکنده گویا جدید را برای چاپ آماده میکردیم چندین مرتبه «آیه لکرس» خواندیم و دور این ایده و این سوژه جدیدمان فوت کردیم و ختم «امن یجیب!» گرفتیم که آنرا از خطرات ارضی و سماوی و دستبرد و تقلید نویسنده های وامانده روزنامه های دیگر درامان داراد ...!

«انشاء الله تعالی»

پراکنده گویای مدرن

بر وزن:

«جمعی شکسته خوانند ، جمعی نشسته خوانند
هر کس بقدر قهقش ، فهمید مدعا را»

- يك عده دزد و کلاش ، جمعی نخود بهر آش
- هر کس بعیل باباش ، دوشد من و شما را
- جمعی «کر»یم و مفلس ، مشتی علیل و بیمار
- جمعی ندیده هرگز ، رنگ دوا هوا را!
- جمعی شکم پرستند ، جمعی چو گاو هستند
- هر کس بقدر معده ، بآمد غذا مذا را!

بر وزن:

د هر که آمد عمارتی نو ساخت
رفت و منزل بدیگری پرداخت

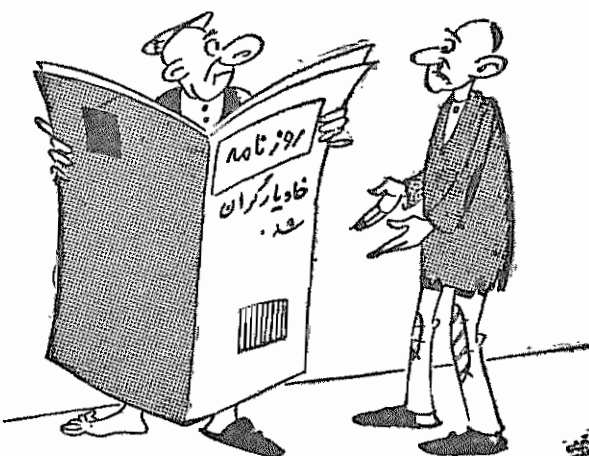
- هر که آمد کلاه ما برداشت
- رفت و آنرا سر دگر بگذاشت!!

بر وزن:

«هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم يك کوچه ایم»

- هفت مرغ چاق را «جاندارم» خرد
- ما هنوز اندر پی يك جوجه ایم!
- هفت «چاه نفت» را بیگانه برد
- ما هنوز اندر پی يك چکه ایم
- هفت دختر ، حاجی آقا صیغه کرد
- ما هنوز اندر پی يك زوجه ایم!
- هفت کاخ با صفا را دزد ساخت
- ما هنوز اندر پی يك دخمه ایم!
- هفت ران بره را میخواره خورد
- ما هنوز اندر پی يك پاچه ایم!

«دکتر - الف»





گیلکی :

فردا بیشیم سینزده بدر
«تورنگ»

غروبی آمشتی صفر
با خوزن وبا خویر
با هوامی خانه میور
کب بوپوازا سراسر
بگفته او آخر سر
فردا بیشیم سینزده بدر
زیبیل کویا حسن گیره
قابلا میامی زن گیره
کمجداناسوسن گیره
ذوغالا یاسمن گیره
پلا بنن خواخور قمر
فردا بیشیم سینزده بدر
زجا ویری مشتی برار
الان بامو موقع کار
خوانیم بیشیم آب کنار
فردادینی هزار هزار
مرد و ما همه سبزه سر
فردا بیشیم سینزده بدر
فوسونجنا علم بو کون
ای موشته چائی دم بو کون
آهانی پوشتاخم بو کون
ایپچه توما کو، نم بو کون
قلیانای مرا باور
فردا بیشیم سینزده بدر
کورانا فردادینیدی
سبزانه سن بیشینیدی
یاواشی توشکه زینیدی
بختا اتو وا کونیدی

هر ماه «حقوقهائی دریافت
میکردند» !

جلسه امتحان :

امتحانات نلث دوم بعضی
کلاسهای دبیرستان خاقانی بعلت
نبودن جا در مسجدی که در کوچه
ظهر الاسلام قرار دارد انجام شد .
یکی از مؤمنین (یعنی محصلین!)
مینویسد در دومین امتحانی که داشتیم
توی مسجد میدادیم یکم تبه از بیرون
مسجد صدای « بعزت و شرف لاله
الا لله » بلند شد و در صحن مسجد پیچید
و تمام متحین رفتند بخودشان بچینند
جلسه امتحان بیک مجلس عزاداری
تبدیل شد و صاحب مرده به برو
پچه ها یکی یک قران داد تا برای
آمرزش روح مرحوم فاتحه بخوانند!

تسلیم

خبر زیر را بدون تفسیر برایتان
از کیهان نقل میکنیم :
عرض تسلیم بخاندان
جلیل عدل

فاجعه مولمه در گذشت فقید
سعید مهندس مجید عدل رابجناب
فیروز عدل و خاندان محترم عدل
تسلیم عرض مینماید
جمعیت دامپروان تهران و حومه
ش ۲۶۶۹۳

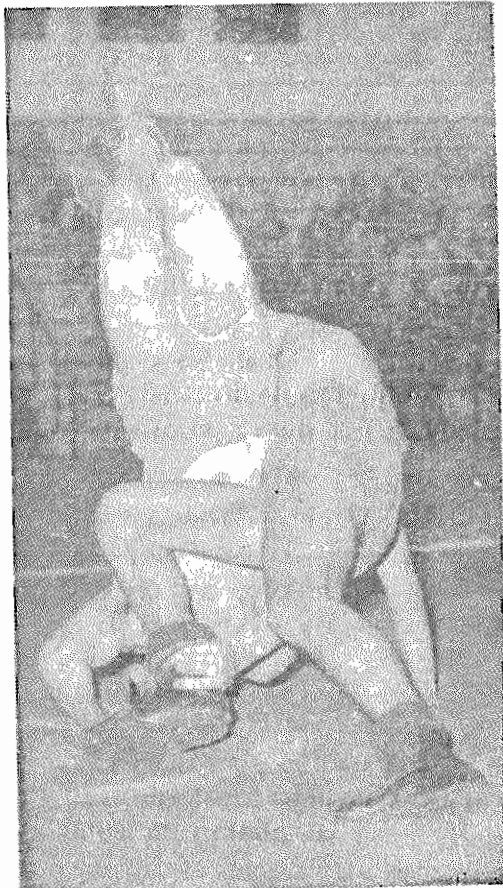
فرهنگ پرستی فرهنگیان
قسمتی از مطلب مندرج در
صفحه ۲۲ جغرافیای سال دوم
دبیرستانها را عیناً برایتان می نویسم
مواظب باشید ترش نکنید که دلخور
میشویم
متأسفانه قسمت اعظم
آثار علمی و ادبی و صنعتی پیش
از اسلام ایران در نتیجه هجوم
بیگانهگان در امان مانده است . .

موشهای اینفته : خدا پرست - محمد علی جیت - ایرج شمیم - سونو فانوم



خیاط اولی - خوش بجات که بعد از عیدی هنوز اینهمه
کار داری ، ماکه دیگه مگس میپرونییم .
خیاط دومی - کارچی بابا . . اینها لباسهایی است که قبل
از عید خراب کردند .

مسابقه پیاپی :



اگر گفتید اینها چه کاره اند ؟

(جواب در صفحه ۱۴)

اطلاعیه توفیق

بمنظور جلوگیری از هر-
گونه تصادف و تصادم بعموم
اهالی محترم تهران و حومه
اخطار میشود که در روز سیزده
موقع حرکت از منزل نکات زیر
را در نظر بگیرند :

۱- عبور جنبنده های غیر آتشین
از نوع «عیالوار و دو تپا به» از خیابان
پر کشت قصابیه و چهار راه سرسبز
کاوه آباد مطلقاً ممنوع است چون خط
تصادف با گوشت و کاهودرین میباشد
۲- عبور دختران دم بخت از
جاده ژیکولویه از مشرق به مغرب
ممنوع و از مغرب به مشرق قدغن
میشود !

۳- پارک کردن جنبنده های
غیر آتشین که باک آنها اسکناس-
گیری نشده در مقابل اماکن
عمومی مانند سینما و تأثیر وسایل
محل های تفریح مطلقاً ممنوع است .

۴- عبور دامادها از مقابل
منزل مادر زن بشرطی آزاد است
که آنها را هم با خود به گردش و
«درد» بپزند و الا مطلقاً ممنوع است .
۵- مرد های دوزنه و سه زنه
اگر میخواهند در روز سیزده از
خطرات ارضی و سماری مصون
بمانند بهتر است از اول صبح بزنند
کارا و خیال خود را راحت کنند .
۶- ولی با همه این احوال
کلیه بیمارستانها از ساعت شش
صبح الی دوازده شب برای دست پس

لطیفه وزارت

راستی رفیق توهیچ میدونی
چرا دولت جدید « اداره آب » و
« اداره برق » را با هم قاطی کردو
یک وزارتخانه جدید بنام «وزارت
آب و برق» بوجود آورد ؟
- آره علتش اینه که آب
علامت روشنائیه و هیئت دولت این
وزارتخانه جدید را درست کرده که
بایک تیر و نشان رازده باشد یعنی
هم یک وزارتخانه درست کنه و هم

روزنامه فکاهی
تربیت

انتقادی - اجتماعی - سیاسی
اداره : تهران
خیابان استانبول شماره ۱۲۸
تلفن : ۳۹۱۷۳
عنوان تلگرافی :
« تهران - روزنامه توفیق »
چاپ : رنگین
باغ سپهسالار - تلفن ۳۹۱۸۵
امور هنری توسط :
« استودیو توفیق »

نقل و اقتباس مندرجات این
روزنامه در مطبوعات ، رادیوها
تلویزیونها و هر جای دیگر
بهر نحو و بهر شکل اکیداً
ممنوعست و کلیه حقوق منحصر
بروزنامه توفیق تعلق دارد .

بیای اشتراك
یکساله : ۴۰ تومن
ششماهه : ۲۲ تومن
برای کلیه کشورهای خارج
(با پست زمینی) :
یکساله : ۴۵ تومن
ششماهه : ۲۵ تومن
(با پست هوایی) :
بیای اشتراك باضافه مخارج
پست هوایی آن .

« از عزیز نین »

بچه ها ... آدم بشین!

دستکاری شده در «دستگاه کاکا توفیق»

« بابا مورچه » و « ننه مورچه » بچه ها بشانرا بدور خود جمع کردند و « بابا مورچه » خطاب به بچه ها گفت :
- بچه های عزیز ! سعی کنید همیشه مورچه بمانید و مورچه بودن را افتخار بزرگی بدانید .
- بچه بزرگتره برسید :
- بابا برای اینکه همیشه مورچه بمانیم باید چکار کنیم ؟

بابا مورچه جواب داد :
- خیلی ساده است ، کارهای من و مادران را سرمشق قرار بدهید و از همان راهی بروید که من و مادران میرویم .

بچه ها حرف بابا مورچه را قبول کردند مدتها گذشت و بچه ها یکی یکی بزرگ شدند و همیشه حرف پدرشان بادشان بود که باید از همان راهی بروند که او می رود . تا اینکه يك روز بالاخره برف پیری بسر « بابا مورچه » نشست و آفتاب عمرش بلب بام رسید !

« بابا مورچه » بیستر بیماری افتاد و در لحظات آخر عمر بچه هایش را بدور خودش جمع کرد و گفت :
- ... فرزندان عزیزم ... از همه شما ارضی هستم شیر مادران حالتان باشد ... شما بطوریکه گفته بودم عمل کردید خداوند پشت و پناهتان باشد .
و بعد از گفتن این جملات عمرش را بفرزندانش داد .

عین همین واقعه در بین سایر حیوانات مثل اردک ، ماهی ، سگ ، گاو ، شتر ، فیل ، مار و کوسفند هم اتفاق افتاد و آنها هم در حالیکه همه از فرزندانشان راضی بودند مردند . تا اینکه نوبت به جنس دویا رسید .

يك روز پدر و مادری بچه هایشانرا بدور خودشان جمع کردند و آنها گفتند :
- نور چشم های عزیز ! سعی کنید همیشه انسان باشید و با انسان بودن خود افتخار کنید ... مواظب باشید عملی خلاف انسانیت مرتکب نشوید .

بچه ها گفتند :
- چشم بابا ، چشم مامان ، ولی ما نمیدونیم چیکار باید بکنیم که بتوانیم واقعا آدم باشیم .

بابا و مامان گفتند :
- خیلی آسونه ، کارهای ما را نمونه و سرمشق قرار بدهید و از همان راهی بروید که ما میرویم .

بچه ها اطاعت کردند و سالها از این موضوع گذشت تا اینکه پدر بچه ها زیر بار زندگی فوز در آورد و خانه نشین شد و بیست و سه افتاد .

« مادر » بچه ها را دور پدرشان جمع و جور کرد و با آنها گفت :

- از شما هیچ راضی نیستم ، شما هیچوقت سعی نکردید که انسان باشید ... من همه شما را عاق می کنم . شما انسان نیستید .

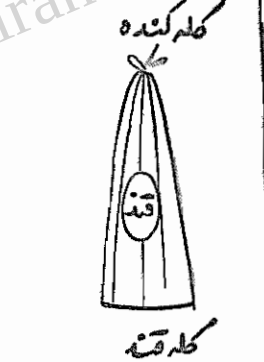
بچه ها خیلی توب رفتند و باو گفتند :
- آخه پدر چرا ما را نه این میکنی ؟ ما چه تقصیری داریم ، تو با ما گفتی هر کاری که من و مادران میکنیم شما هم بکنید ما هم همین کار را کردیم و از همان راه شمار رفتیم که باین روز افتادیم !

« آتوزرد »

گم شدن!

دوستم کرد تصادف مه پیش دوش دیدم که شفا یافته بود گفت البته سرم یافت شفا

کله های معروف!



نکته!

البته اینرا میدانید که « سبزه » یعنی آن چیزی که دخترها در روز سبزه بآن کره میزنند تا بختشان باز شود و شوهری برایشان پیدا شود ، جزء « نباتات » است اما بطور قطع این یکی را نمیدانید که همین سبزه ناقابل یعنی « نبات » تا چند سال قبل قاتق نان دخترها بود چون برایشان شوهر پیدا میکرد ولی حالا قاتل جانیشان شده چون پسرها اکثرا « دروغ نباتی » می - خورند !

« اکتشافچی »
توفیق - پیخود نیست که میگویند
خیرو برکت از همه چیز رفته !

آقای پرتقالی

آزاد اصفهانی

هر کس که کشت غافل از فن دست مالی ؟! باید چومن بسازد ، هر شب بنان خالی آنکس که لات و پات است ، باید که مثل بنده در روز عید پوشد ، شلوار پارسالی آرنج آستینش ، کمر زانکه نخ نما شد باید رفو نماید ، با وصله های عالی ليک آنکه پول دارد ، کردن کلفت باشد گویند کاسه لیسان بر او جنابعالی در موقع زمستان ، از لطف شهرتاری شن جای خا که گیریم از حاجی ذغالی گفتم که شهرتاری ارزان نموده لیمو بر ریش من بخندید آقای پرتقالی فرش اطاق بنده باشد حصیر پاره لیکن بقصر آقا ، باشد هزار قالی از بسکه خورده ای تو ، مرغ و خروس و جوجه شک کرده ام که جاندارم یا حضرت شغالی

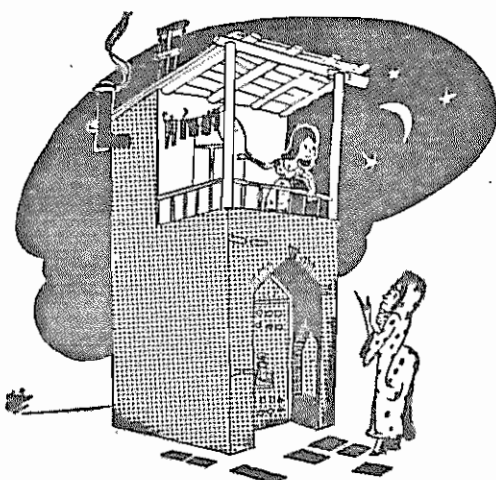
از نظر اقتصادی ...

بطوریکه از مقامات شایعه چی شنیده ایم ، چون وزیر جدید معارف دکتر در علم حقوق و اقتصاد تشریف دارند ، برخلاف وزرای قبلی که میخواستند وضع خرچنگ را از نظر فرهنگی جفت و جور کنند ، ایشان تصمیم گرفته اند از راه اقتصادی سر و سورتی به فرهنگ بدهند . البته این ابتکار بی سابقه ایشان قابل ستایش و درخور تمجید است (وما امید داریم که وضع وزارت اقتصاد میلی هم از نظر فرهنگی راس و ریس بشود) ولی بعقیده ما این کار تحصیل حاصل است چون وزرای سلف ایشان با گران کردن شهریه مدارس ، اوضاع خرچنگ را از نظر اقتصادی ، آنچنانکه باید و شاید روبراه کردند و کار ایشان را کاملا سبک فرمودند .

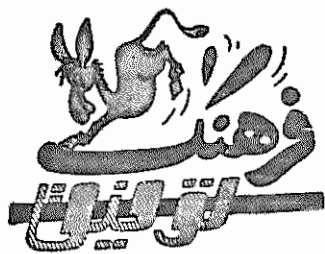
گره ابرو!

اینکاره

هر دختر بی شوهر و ترشیده ای ، امروز هر جا چمنی دید ، نشست و گرهی ساخت جز دلبر من کز سرخشم و غضب و ناز همچی (!) که مرادید ، با برو گره انداخت!



چه خبره باز چراغونی کردین ؟
چراغونی نکردیم بابا ... آقامون امشب کلاهشو از سرش برداشته !



مسابقه فرهنگ تو فوق را تا آخر خرداد تمدید میکنیم.

- ★ بچه: ساعت شماطه دار!
- ★ اسفالت خیا بانها: دهن کجی
- ★ شهرتاری بمردم!
- ★ ماتیک: رنگ خوردنی!
- «ژرژ ریب»
- ★ زال زانک: یرتقال بچکانه!
- ★ سگ: جانی دالر شکارچی ها!
- «رضامندی»

فرهنگ میز و ن!

- ★ میزان الحراره: آلتی که سرد و گرم روز کار چشیده!
- ★ میزان الحماقه: مردی که تجدید فراش کرده باشد!
- ★ میزان الکثافه: کوچه پس کوچه های دور افتاده شهر
- ★ میزان الفلاکه: آدم عیالوارو مفلس و بیکار!
- ★ میزان الکنایه: روزنامه توفیق!
- «میرزاهل هبو»

فرهنگ نوروز

- ★ خیاط: کسی که شب عید شست پایش توی جیب بغل کت مشتری میرود!
- ★ قاشق زنی: موسیقی جاز خودمانی!
- ★ خونه تگونی: زلزله خصوصی!
- ★ عید دیدنی: عید خوردنی!
- ★ سمنو: فسنجون سرد!
- ★ بته علو کردن: پرش از مانع!
- ★ ضد سال باین سالها: فحش علمی!
- ★ عمو نوروز: پارسال دوست، امسال آشنا!
- ★ حاجی فیروز: کاکا توفیق بدلی!
- ★ عیدی: «پول چائی» بچه ها!
- ★ روز عید: روزی که آجان های چاهنمایی از ساعت سه بعد از صبح شب سرپشتان حاضر میشوند!
- «معدود»

رفاه عمومی

با آنکه با آغاز سال نو سمرانی و بیکاری و بیکارگی و این حرفها بکلی از بین رفته و دیگر عاملی وجود ندارد که مردم را بستوه آورد با اینحال بمنظور تأمین آسایش بیشتر مردم و «رفاه عمومی» قرار بر این شد که هفته آینده تمامی تمام کوچه ها به کوچه «رفاهی» تبدیل شود که دیگر جای کله تزاری برای کسی باقی نماند!

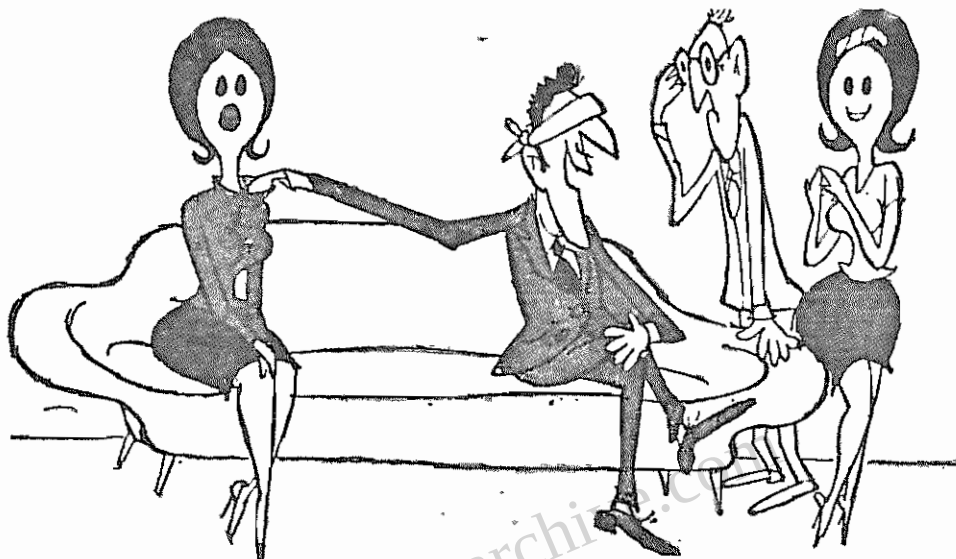
روزی ده هزار نفر در سراسر جهان از کرسنگی میمیرند
سال ۵۵ میلیون بر جمعیت دنیا افزوده میشود.
«جرايد»

«جای راحت»

لائی لای لائی لای لائی
کجای بچه جون میخوای بیایی؟!
در این دنیا کسی چیزی نمیشه
بمان توی دل مادر همیشه
در آنجا نی غم نان است و نی آب
همانجا راحت و آسوده میخواب!
«زرد آلو عنک»



«دانشمندان اعلام کردند که از هر ۶ نفر یک نفر با انگشتان خود می بیند».

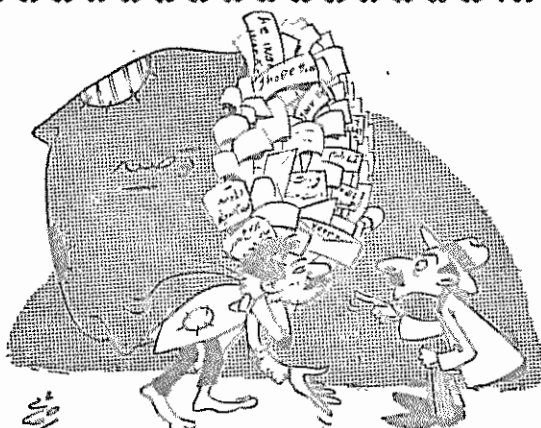


— اوخ جون، دیدم... دیدم!!

عقاید طبقات مختلف مردم در باره:

میزه گره زدن

- کاکا:
- بهوش باش بکاری گره نیندازی
- بنایخی که توانی گره کشائی کرد
- ملت:
- گره بستن هنر نمیشد
- تا توانی گره کشائی کن
- بیکار:
- بر ک چمنهای سبز، در نظر این حقیر
- هر گره اش مشکلی است، قدس در میبشیر
- کارمند دو نپایه: (خطاب به نان سنگک)
- من رشته محبت تو پاره می کنم
- شاید گره خورد بتو زدی کتر شوم
- عمومی:
- از لنگ خودت گره مکن باز
- زیرا گره پرده پوش راز است
- بند قنای:
- گره کور چون در بسته است!
- موقع مقتضی؟! نکردد باز!
- بزاز:
- گویند مرا «گره» چه باشد؟
- البته که هر گره «دوسانت» است



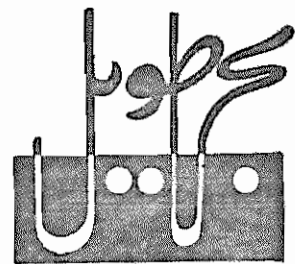
— با این توصیه ها میخوای وکیل بشی؟
— نه بابا میخوام کار پیدا کنم!!

شروع اصلاحات

بقرار اطلاع ساختن جاده سوم بین «وعده وشیره» و همچنین اتوبان «سرخرم» از روز سیزده شروع شده و تا روز سیزده سال چهار و چهار خاتمه خواهد یافت.

عرض جاده سوم «وعده وشیره» هفتاد متر و طول آن الی غیر النهایه است ولی از عرض و طول اتوبان سرخرم اطلاع صحیحی در دست نیست.

در محافل ساختمانی گفته میشود با احتمال قوی بزودی چهار «بیکاره روی زیر زمینی» در چهار نقطه شهر که راهروی زیر زمینی نداشته باشند ساخته خواهد شد تا بیکاره ها در امر عبور و مرور دچار اشکال نشوند!



«حسن خوبی!! این بحر طویل»
«اینستکه هم سرب است - هم مخلوط»
«هم بلغور - هم پایدیک نفس خوند»
«ناتاه!!»

شروع کن:

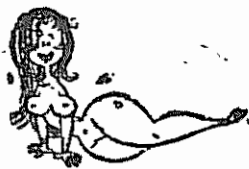
های کبلا کوثر السلام
سوغات چی آوردی برام، حرفی
بزن آخر بالام. اسفندودی اولدی
تمام، بونان سورا دام دام دارام،
امروزشادان اولمیشم، خوشحال و
خندان اولمیشم توی بیابان اولمیشم
در سبزه زاران اولمیشم با کفش و
تنبان اولمیشم، آ کبلا کوثر جان
بویور. امروز روزی یاخچی دور.
سرهاویخ شد کور بگور، جامی بیا
مستانه و ورزبر که روز سیزده دور،
بوردا نشاط اوردا سرور، آ کبلا
کوثر نان کتیر، چائی یار قلیان
کتیر، یالله بویور نان و پنیر،
اینجا بشین روی حصیر، من بشکرم
روی سنه، سن هم تماشا کن منه،
آخیش نه آخیش نه، نون است
و آش و اشکنه، محلس بدون مسکنه،
جیبم تهی از اسکنه، دائیم رئیس
برزنه، محکم بگوش میزنه.
های کبلا کوثر هارداسن، ساکت
نشستی پیش من، چای ایچ بالام
جامی بزن، چون ماه فروردین
اولوپ، گرد است گرد و مثل توپ،
قلبم کند تاپ تاپ تو لوب، آبگوشت
ایچدیم جای سوپ، آیندی بیاسازی
بزن، یازیر آوازی بزن، این لقمه
را کازی بزن، باخ باخ عجب صافه
هوا، بزغاله ها کوساله ها، هر یانه
مشغول چرا، ملق زنان درس بزه ها،
آقا بویوک با بچه ها، آ کبلا کوثر
باخ بورا، دیر میشود بونان سورا،
باید چکیم کورن ترا، تشریف کتیر
اینجا بیا، قربان اولوم چشمان تو،
کبلائی جان قربان تو، ساییده دور
دندان تو، یالان نمیگم جان تو،
من اولمیشم مهمان تو، نان ایستیرم
از خوان تو، کو کشک و بادمه جان
تو، آخرنه لال اولموسن، لاپ مثل
حامبال اولموسن، شاید که بی حال
اولموسن، بی رگه و بی بال اولموسن،
بی یال و کویال اولموسن، کیت
کیت بالام دنیانه دور، جان تو این
حرفانه دور، هنگام کولماخ آمده،
مخلص به ییلاخ آمده بادمب و با
شاخ آمده با نقش سوراخ آمده،
پالتارندارم عیبی یه خ، یا کارندارم
عیبی یوخ، شلوارندارم عیبی یوخ،
آلاه کریم دورهای بالام، فرشم
کلیم دورهای بالام، مال قدیم
دورهای بالام، بابام رحیم دورهای
بالام، آ کبلا کوثر دم بکیر، که زیر
و گاهی بم بکیر، زردک بخش شلم
بکیر، من دیمه دیم مانم بکیر،
دوراز سنین درد و بلا، یالا بکیر
بنداز بالا، آخ نوش جوئت مرهبا

(عرق تو پاک کن!)

«امسال هزارها درخت در مراسم درختکاری کاشته شد»

بخش جانورشناسی

نرم تنان



نرم تنان تیره‌ای از جانوران خاک‌زی هستند که هیكلی ظریف و پوستی لطیف مثل حریر دارند و بهمین جهت حیوان شناسان آنها را نرم تنان خوانده‌اند.

نرم تنان حیواناتی هستند از موش موذی‌تر و از روباه مکارتر بطوریکه اگر اراده کنند می‌توانند در یک طرفه‌العین آدم ابوالبشر را بامکرو افسون «چیز خور» کنند و از بهشت‌ترین بیرون نمایند.

نرم تنان اصولاً حیواناتی وحشی و گریزنا هستند و در نمک‌شناسی از گریه کوره ارث می‌گیرند ولی رام کردن آنها کارچندان مشکلی نیست و همانطوریکه در تاریخ انقلاب فرانسه نوشته شده در چند صد سال پیش اشخاص نااعلی مثل کازالو و دون ژوان پیدا شدند که تعداد بشماری از این حیوانات را اهلی کردند.

از خصوصیات دیگر ایندسته از حیوانات حس تفوق طلبی آنها بر دیگران و جرأت و جسارت بی‌اندازه ایشان در مقابل پسران آدم می‌باشد، و باینجهت در اغلب بزین بزنهائی که معمولاً بین این دودسته از موجودات روی می‌دهد، نرم تنان که در این موقع تبدیل به موجوداتی بنام «صنف لنگه کشش بدستان» میشوند، طرف مقابل را از پای در می‌آورند و پیروز می‌گردند ولی باید دانست که شجاع‌ترین و پر دل و جرأت‌ترین ایشان بمحض دیدن یک موش فسقلی رنگه و رویشان رام می‌یازند و با بفرار می‌گذارند.

یکی از خصوصیات مهم نرم تنان اینست که فاصله بین بیست سالگی تا سی سالگی را در عرض سی سال طی می‌کنند و بطور متوسط هر سه سال یکمرتبه فقط یکسال بزرگ می‌شوند.

یک دانشمند ۷۰ ساله ایتالیائی که در سواحل دریای مدیترانه زندگی می‌کند و قریب ۵۸ سال از عمر خود را صرف بررسی در احوال نرم تنان کرده و حتی پرسر اینکار چشمان خود را نیز از دست داده در کتاب خود موسوم به «آئین نرم تن پرستی» مینویسد نرم تنان معمولاً تا سن سی و پنج سالگی حیواناتی دوست داشتنی و قابل بررسی هستند ولی موقعی که پیر میشوند بموجوداتی بد خلق و پر توقع مبدل می‌گردند و وجودشان فقط از نظر سازندگان لوازم آرایش قابل توجه می‌باشد.

در خاتمه باید اضافه کرد که در سالهای اخیر با پیشرفت صنایع

مردی که خیاط لباس او را پیش از عید حاضر نکرده بود، بر اثر مشاجره بدست برادر خیاط کشته شد.

شعر جنائی

انر : آتاکا کریتی

ترجمه : میس کیس آتاسی

فصل اول

رفت مردی پیش خیاطی و گفت :
ای دل‌خوش پنجه شیرین سخن
از برای چاکرت رختی بدوز
هر چه می‌خواهی «پرو» کر روی تن
گفت : حاضر میشود نزدیک عید

فصل دوم

عید آمد، رخت او حاضر نشد
مسخره بازی در آوردی سرم !
ناکهان قارداش خیاط از نهان
بی‌هوا روی سر و کولش پیرید
آفتدر با نیش چاقو زد باو
زان سپس فرمود زیر گوش وی :
«تن رها کن تا نخواهی پیرهن»

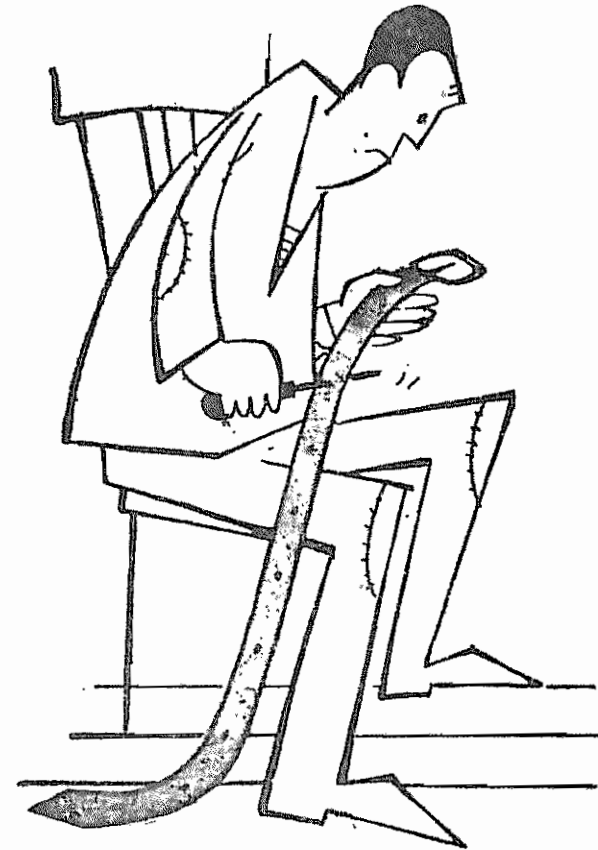
«سیاست انگلیسی»

چرچیل و سرطان!

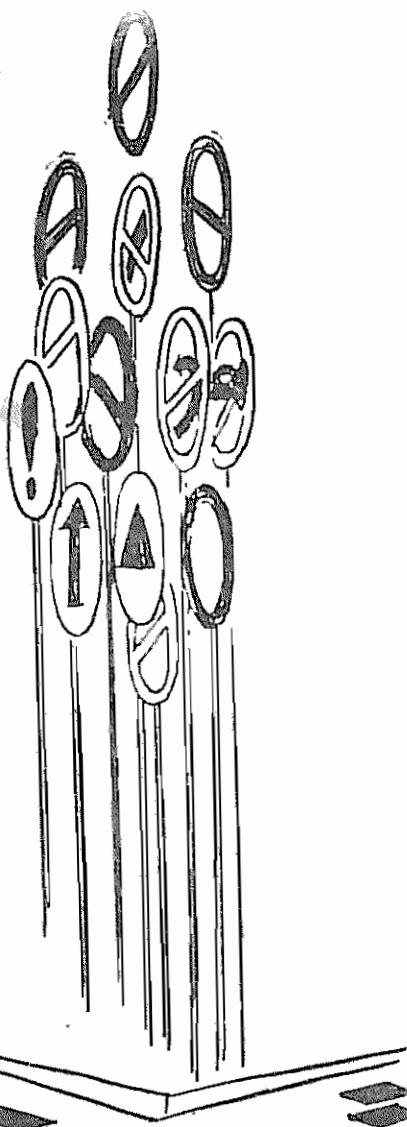
رفیقم که با اصطلاح خودش آدم دنیا دیده و سرد گرم چشیده‌ای است و عقیده دارد که اگر برگ از درخت بیفتد کار، کار انگلیسهاست می‌گفت :

شنیدی روزنامه‌های آمریکائی اعلام کردند که غالباً سیگار کاغذی ایجاد سرطان می‌کند و دخانیات دیگر مثل پیب و چپ و سیگار برگ و غیره در تولید سرطان چندان دخالتی ندارند ؟
گفتم - آره . ولی مقصود از این سؤال چیست ؟
گفت - مقصودی نداشتم فقط می‌خواستم بهت بفهمانم که این جریان از طرف انگلیسها آب می‌خورد .
گفتم - یعنی چه ؟ منکه زبان ترا نمی‌فهم !

«روزانو روزی از نو»



روزی يك سوراخ !



درختکاری !؟

سافسور فیلم

قصه کوچولو:

یکی بود ، یکی نبود

غیر از خدا هیچکس نبود

... چندین و چند سال پیش،

وقتی که کمپانی‌های فیلمبرداری

بعد از مدت‌ها مطالعه، راه نان

در آوردن را یاد گرفته و دست‌اندر

کار تهیه فیلم‌های سکس‌اپیل‌دار

با اصطلاح مؤمنین : مخالف عفت

عمومی شده بودند ، یکی از

کارخانه‌های فیلمبرداری اروپا ،

فیلم نان و آبداری تهیه کرد که

بواسطه هنرنمایی بینظیری که

هنرمند ماده آن ، از خودش

بروز داده بود برنده ۱۲ تا جایزه

اسکار شد ، ولی متأسفانه نمایش

این فیلم بعلت داشتن دو صحنه

بسیار زننده با مخالفت شدید مقامات

شیعائی و به بازار آمدن روغن نباتی

تقریباً از ارزش واقعی این حیوانات

بمقدار زیادی کاسته شده و حتی

دانشمندان حرمسرا در عرب که سابق

براین لابراتوارهای بزرگ و

مجهزی برای تحقیق در امور نرم تن-

شناسی درست می‌کردند دیگر

حال و حوصله اینجور تحقیقات

علمی را ندارند و حتی بعضی از آنها

فقط به تماشای فیلم‌های ایتالیائی

اکتفا می‌کنند .

دولت‌رور و برودحتی اکثرستانسیالیست
ها هم تماشای آنرا تقبیح کردند.
صاحبان کارخانه فیلمبرداری که
باتوقیف این فیلم در معرض ور-
شکستگی قرار گرفته بودند، با
تلاش زیاد و خرج پولهای هنگفت،
نظر مقامات مسئول را جلب کردند
که تصمیمی اتخاذ شود که نه سیخ
بسوزد نه کباب، یعنی یکی از این
دو صحنه زننده برای التیام یافتن
جریحه عفت عمومی از دم قیچی سانسور
بگذرد و صحنه دیگر برای تشویق
مردم بدیدن فیلم سر جایش باقی
بماند و قرار بر این شد که هفت نفر
از اعضاء برجسته دستگاههای دولتی
که سنی از شان گذشته باشد و در
ضمن به امور اجتماعی وارد باشند،
این فیلم را ببینند و با اکثریت آراء،
صحنه‌ای را که میبایستی بزیر
قیچی سانسور برود انتخاب کنند.
الآن قریب پانزده سال است که
این هیئت هفت نفری ، روزی
سه مرتبه این فیلم را از اول تا
آخر می‌بینند و حتی روزهای
تعطیل هم ، يك سانس فوق‌العاده ،
اضافه کار می‌کنند، اما هنوز تصمیم
خودشان را نگرفته‌اند .

قصه ما بر رسید ولی هنوز هیئت
هفت نفری مشغول مطالعات بصری هستند!



تیرت جلس

سانس یکشنبه ۲۶ آبان مجلس
شلم شوربا

دکتر - سیستم اداری
ماطوری است که یک نوع فتودالیم
وجود می آورد. (یکی از نمایندگان:
- فتودالیم مردا)

کاکا - لا اله الا الله! بابا، حرف
کدومتونو باور کنیم؟!

- سابقاً در اراک شهرداری
بود که کلمه شهردار را «شتردار»
می نوشت! (خنده نمایندگان) و
در حقیقت بیشتر بدرد شترداری
می خورد تا شهرداری! (خنده
نمایندگان).

- شعر:

ایدوست بر جنازه دشمن چوبیگدزی؛
شادی ممکن که بر تو هم این ماجرا رود!
... زیرا هیچ قدمی در راه
تأمین زیبایی شهر برداشت.

- واقعا که اصل مطلب همون
زیباییه! نرخ و اسفالت و نظافت
و غیره که اهمیتی نداره!

صدر اعظم - (در موقع تقدیم
لایحه استخدام) خاطر آقایان
محترم مستحضر است که دولت
یکسال است مشغول تهیه قانون
استخدام کشوری است.

- خدا عوضش بدهد!

... البته نمی گوئیم که با این
قانون دردهای اداری دوا میشود.

- حالا جان من بیایید و بگوئید!

... ولی می توانم بگویم که

قسمتی از دردها را دوا می کند.

- البته گفتن آن را می توانید!

مهندس بالا - پیشنهاد می -

کنم جمله اصلاحی مجلس سنا از

لایحه حذف شود. کارهای مملکتی

تعارف و مجامله بر نمی دارد (دیگی:

- مجلس سنا میرنجد) (خنده
نمایندگان)

- خلاصه ای مامان ازمانرنجی!

دکتر شادمان - درست است

که سنا یک جمله عبارتی را اصلاح

کرده ولی این کار فردا بصورت

تذکار می شود و پس فردا هم بصورت

دستورالعمل و امر در می آید

(نمایندگان - صحیح است) و این

بصلاح مجلس شورا نیست.

- خلاصه مطلب یعنی: مواظب

باشین زیاد بهش «رو» ندین!

سانس سه شنبه ۲۸ آبان مجلس

شلم شوربا

فولادبند - هشت هزار نفر از

زارعین عزیز آباد مورد ضرب و

شتم خان محل قرار گرفتند و مدت

شانزده روز است که در زندان هستند.

- آه! مگه هنوز هم از این

خبرها هست؟!

... ما بارها از رفتار خشن و

بی ادبانه رانندگان تا کسی در این

جا حرف زده ایم آنقدر می زنیم تا

اصلاح شود.

- غصه نخورید، برای شما
که اتومبیل قسطی میخرند سائیرین
هم که پول ندارند تا کسی سوار شوند!
خانم دکتر پارسال - آنچه
تا بحال پشت این تریبون گفته شده
تمامی از عدم اجرای قوانین حکایت
می کند.

- بشنوازی چون حکایت می -

کنند از جدائیها شکایت می کنند!

... هیچ قانونی اجازه داده

که نامه ای یکماه از روی میزی

به روی آن دیگری برود و پورونده ای

در اداره کم بشود؟ (خیر احسن است)

- دکی! مگه با اجازه قانونه؟!

... شهرداری به ده ناحیه

تقسیم شده حالا ببینید وضع من

که خانه ام در ناحیه ۴ شهرداری و

ناحیه ۵ فرهنگ و ناحیه ۸ دادسرا

است چگونه است؟

- قاراشمش!

صیفی کاری - اکنون کارخانه

های نور و زاینده رود در اصفهان،

اتحاد در شهرضا، گونی بافی در

رشت و یک کارخانه در تبریز تعطیل

شده است وعده زیادی از کارگران

بیکار و سرگردان هستند.

- این همون وعده صدر اعظم

است که دارد جامه عمل می پوشد

گویا خیال دارند همه کارخانه ها

را تعطیل کنند که دیگر کارگر

گیرند!

... پس ما بچه نحو و برای

چه به مجلس آمده ایم؟

(یکی از نمایندگان - برادر

خودت بهتر میدانی سؤال کردن

ندارد).

- نه جانم! خودش از کجا

میدونه؟!

ابول ذق ذقی - نباید فیلم های

ضد اخلاق را خرید و آورد و خانواد

های مارا فاسد کرد.

- پس پول تو جیبی! عمرو

وزید از کجا دیار؟!

... اخیراً فیلمی بنام «ولیتا»

نشان میدهند که هر خانواد

آترا دیده با خشم سالن را ترک

گفته است (عده ای از نمایندگان:

کدام سینماشان می دهد؟) (خنده

حاضر).

- مگه فیلمهای دیگه غیر از

اینه؟

سانس سه شنبه ۵ آذر مجلس

شلم شوربا

کمال بند - این ۱۵ میلیون

دهقان ایرانی که آزاد شده اند

نسبت با امور مملکتی و سیاسی کاملاً

خالی الذهن هستند.

کاکا - خوش بحالشون!

اکبری! تا کی باید شهرستانها

در آتش تبختن و بی اعتنائی بعضی از

مقامات مرکزی بسوزند؟

- آهای... آهای! یک دفعه

دیگه بگویم چی گفتی؟!

ترور مترقیانه

در روزنامه های خبری، عکسی
دریده میشد که زیر آن نوشته شده
بود (این عکس درست در لحظه ای
گرفته شده که گلوله به کندی
اصابت کرده و همسرش می خواهد
به او کمک نماید).

وما از خواندن این خبر باین
فکر افتادیم که نکند قاتل همانطور
که از عکس قبلاً دعوت کرده و
اوراد در خط سیر گلوله نگاه داشته
که آن از جریان ترور عکسبرداری
کند. مقداری کارت دعوت هم
برای مردم فرستاده باشد که بیایند
و طرز کشته شدن کندی را از
نزدیک تماشا کنند منتها پلیس
دالاس از آمدن مدعوین جلوگیری
بعمل آورد فقط به اسوالد مادر
مرده اجازه ورود به آن محوطه را
داده که عنداللزوم از وی استفاده
بعمل آورد. و بهر حال یکبار دیگر
این نکته بما ثابت شد که ینگه
دنیا تنها حتی آدم کشتن شون هم
مترقیانه است!

.... چرا بعقاید و افکار مردم
شهرستانها توجهی نمیشود؟
- برای اینکه بعقاید و افکار
مردم شهرستانها (!) هم توجهی
نمیشود!

عباس آقا خیاط! - این
سومین باری است که راجع بمالک
و مستأجر صحبت میکنم.

- تا سه هزارمین بار خیلی
محل داری!

... از مقام محترم ریاست
مجلس استدعا میشود که دولت را
موظف فرمایند قانون مالک و مستأجر
جدیدی که حافظ منافع هر دو
طبقه باشد بمجلس تقدیم کند.

- انشاء الله سرکار هم صاحب
یک خانه شخصی تر و تمیزی و
از این حرفها راحت میشی!

سانس چهارشنبه ۶ آذر مجلس
دعاوتنا

دکتر بی هری (در جواب یکی
از سنا توراها) - دولت ساعی است که
کلیه کارهای مملکتی بر محور
قانون و موازین و اصول بگردد.

- و بگردد و بگردد تا سرش
کیچ برود.

.. چون ممکن است بعضی
از مأمورین دولت کارهای خود را
بخوبی انجام ندهند لازم است
دستگاهی مانند شورای دولتی برای
جلو گیری از این کار وجود
داشته باشد.

و دستگاهی هم برای شورای دولتی
و دستگاهی هم برای ... الی
غیرالنهایی!

دکتر بی سلیقه اعلم - این
گزارش (گزارش ماده واحده
تصویب نامه های دوران فترت) بنده
را قانع نکرد زیرا بتجربه بمن
ثابت شده که دولتها هر لایحه ای را
بخواهند تعقیب می کنند و هر
کدام را نخواهند ول می کنند.
- ما باین حرفها کاری نداریم
فقط بهشون بگو یواش ول کنند!

بسبک آگهی های تجارتي

تصنیف «روغن چاخان»

خواننده: یکعده روغن نباتی خور - نوازنده: ضیاء
مقدمه: همانطور که قول داده بودیم هر هفته یک آگهی
بسبک آگهی های روغن نباتی برایتان چاپ میکنیم بشرطیکه
قول بدهید موقع خواندن آن، از حال نروید و رفیق نیمه راه
نباشید.

حالا تصنیف زیر را که با هنگ «روغن چاخان خیلی
بهره» ساخته شده بخوانید، یعنی نصف اول هر سطر را که
با حرف ریز تر چاپ شده یکنفر زن بلهجه دهانی بخواند و نصف
آخر همان سطر را که با حرف درشت تر چاپ شده یکنفر دیگر
با صدائی شبیه صدای کسی که در قسمت اول همان سطر معرفی
شده جواب بدهد: یک - دو - سه - شروع ... کن!

★ ★ ★

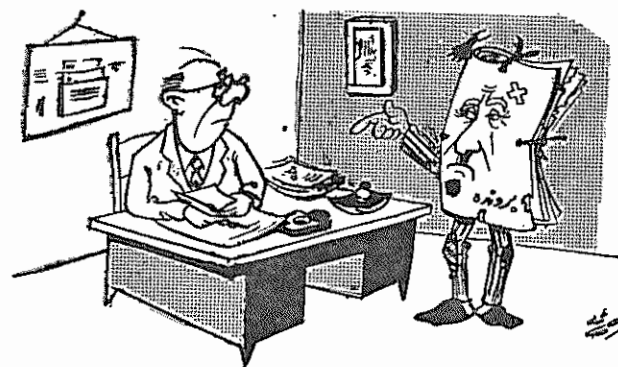
- کیریس فروش بیکار میگه: - روغن چاخان خیلی بهره!
- خانوم بچه دار میگه: - والله وازلین خیلی بهره
- میز ممد عطار میگه: - حاجی منیزی خیلی بهره
- آشغال فروش بازار میگه: - روغن چاخان خیلی بهره!
- کلاغ به قار و قار میگه: - دنبه الاغ خیلی بهره
- آدم کله دار میگه: - روغن چراغ خیلی بهره
- آواز خون بیچاره میگه: - روغن چاخان خیلی بهره!
- بلبل به شاخسار میگه: - اه، اه، اه، اه، اه، اه!
(بجای: چهچه، چهچه، چهچه، چهچه)

- چی میگي جونم؟
(بلبل) - میگم ول مون کنین بابا، از بی اسم روغن
نباتی آوردین ما پاک از تخم رفتیم!

★ ★ ★

تبصره: - اگر حال و رمقی در تنان بود یکمرتبه دیگر
تصنیف بالا را بدون مکث بخوانید که رونوشت کاملاً برابر با
اصل شود!

طبق لایحه جدید استخدام، مدت خدمت از ۳۰ سال به ۴۰ سال افزایش
می یابد.



پرونده - آقای رئیس دادگاه! والله طبق لایحه جدید هم حساب
کنید ما ۴۰ سال سابقه خدمت داریم، موافقت بفرمایید بیکه باز نشسته بشیم!

قاتل اصلی کندی

همانطور که خوانندگان عزیز
اطلاع دارند، طی یکی دو هفته
اخیر راجع به توطئه قتل کندی
و اینکه قاتل اصلی واقعی او کیست
از طرف عموم مطبوعات، خبر گزارها
و مقامات مسئول سرتاسر دنیا،
حدسیات مختلفی زده شده و
بالاخره هم معلوم نشد قاتل کندی
که بوده؟ ... ولی کاکا توفیق که
ختم همه کار آگاههای دنیاست قاتل
اصلی کندی را شناخته و عکسی هم
از او تهیه کرده که در صفحه ۱۴
چاپ شده است به صفحه ۱۴ مراجعه
کنید!

ناسزاوار - دولت باید برای
تصویب نامه هایی که صادر کرده
مجوز قانونی تحصیل کند و برای
رفع مسئولیت اقدام کند.

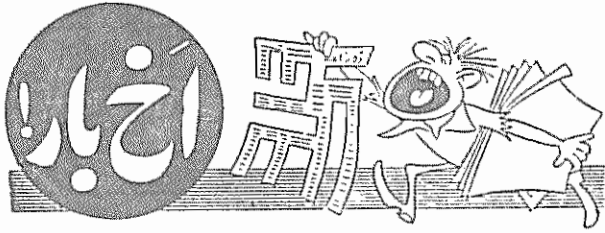
- داداش تو هم حوصله داری!
این حرفها دیگه قدیمی شده!

... اما اینکه لازم است
لواجی ظرف یک ماه بدهند این
کار مربوط بدولت است و ما نباید
برای دولت تکلیف معین کنیم.

- بلکه دولت باید برای شما
تکلیف معین کند!

دکتر بعلمی - بهتر است ما
مطلب را درست حل کنیم تا دوسه
ماه دیگر اختلافی بین دولت و مجلس
پیدا نشود که بمجلس مراجعه کند.

- مثل اینکه خوشتون نیامد
با دولت طرف بشوید، هان؟!



باید بالا بروه رشد سیاست
تا روشن شی باوضاع زمونه
فزون گردد شعور دیپلماسیت
بخون اخبار مارو دونه دونه
م: شبدر

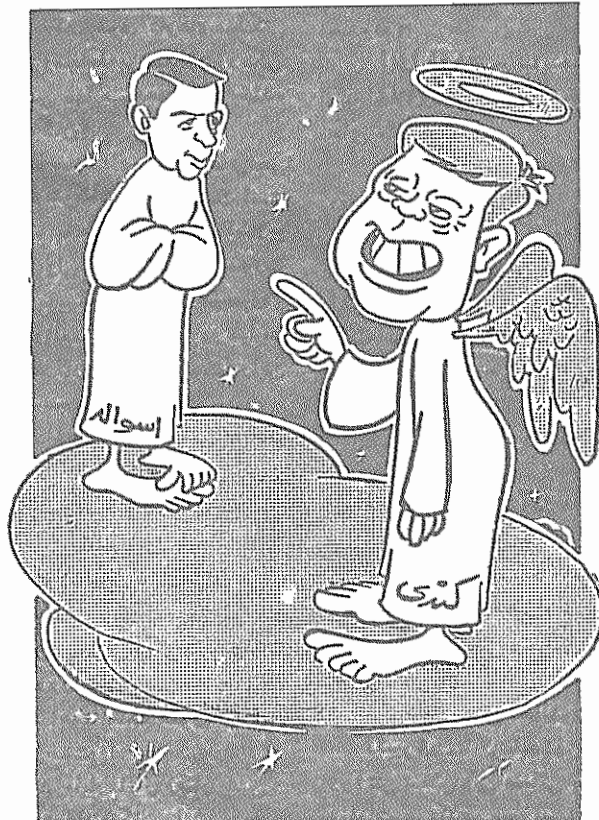
صدراعظم گفت:

بیسوادی در کمتر از بیست سال باید از ایران ریشه کن شود.
اگر چون کاکا چخماقت میدم برق باید گوشی بدست باشه حتماً
نگفتن تاسه ماه دیگه، این ملک که دینگه کارگر نایاب میشه؟
سدها، سی ماه شد، کاروانیفتاد حالا با این حساب سهل و ساده
که این بیست سال در بیست سال میشه رانه

«قاتل» کندی در حمایت پلیس است... خبر گزاریها
حوشا بر حال این قاتل بمولا که در تحت حمایت پلیسه
بیا! اینهم ز دنیای تمدن بگوانجا چنین است و چنانست
«دیلی اکسپرس» مینویسه «جک روی» سرانجام آزاد میشود.
میان را پس چه حاجت بدیانت که آنجا هم بهشت قانانست
همین قد کشته دستگیرم خلاصه که اونجا هم آتش است و کاسه!

برای اولین بار سعدالله قتل فلور را انکار کرد
آها - بازم چرا غا کشته خاموش نیگا کن، پرده داره میره بالا
نیگا کن باز برای چندمین بار بازم یکمشت الفاظ مکرر
پسر؟ قاتل توئی؟ یانه - یا آره میفته پرده، سالن میشه روشن
که اینبارم حقایق غیر از اینهاست استفاده جدید با تصویب لایحه جدید استخدام سرو صورتی
پیدا خواهد کرد

چه استخدام و تصویبی چه کشکی؟ چه دوشی جان من از تو چه مشککی؟
از اون مشککی که تویش پر ز خالیست؟ همیشه بود جدش حالی بدالیست؟
مجلسش کو؟ بزنی بر چاک جعده بدم هی وعده، از اعماق معده



روح کندی - تورو دینگه کی کشت؟
روح اسواله - همونهایی که تورو کشتند؟!

گلچین اخبار

«اول این خبر را از مجله مهر ایران که تحت عنوان «شایعات و اخبار اختصاصی ما» نوشته شده بخوانید و تبسم بفرمائید تا بعد:

«هفته گذشته در ضیافت خصوصی که... با افتخار هنرمندان افغانی داده شده بود مرصیه خواننده رادیو شعری را که آقای علم از دیوان صائب انتخاب کرده بود خواند و این شعر آنقدر بجا و مؤثر بود که عموم حاضران حسن انتخاب و شعرشناسی نخست وزیر را تحسین گفتند.»

«و همچنین «شعر گوئی» ایشان را!

خوب، حالا این دو خبر را که اولی در کیهان شماره ۶۰۸۸ و دومی در کیهان فوق العاده روز شنبه گذشته چاپ شده بخوانید و آتیا را با هم مقایسه کنید.

خبر اول: «... مقامات آمریکائی... کودتاچیان و بیست نامی را تشویق نموده اند...»

خبر دوم: «کندی ضرب گلوله کشته شد.»

«... دو خبر زیر هم اولش در اطلاعات یکماه پیش و در پیش در کیهان یکشنبه ۲۶ آبان ماه بچاپ رسیده:

۱ - «مرحله دوم اصلاحات ارضی شروع شد»

۲ - «قرارداد خرید ۸۰ هزار تن گندم از آمریکا امروز بامضاء نخست وزیر و سفیر کبیر آمریکا رسید»
«مجله روشنفکر هم در شماره اخیر خود تحت عنوان «این هفته در مجلس چه خبر بود؟» پاتوی کفش و کلاه کرده و مینویسد:

«بالاخانلو (وکیل همدان) نطقی درباره مشکل و تعمیل و کمبود شاگردان مدارس ایراد کرد و گفت: بخدا اگر بچه ها بدانند که چه مشکلاتی در راه تحصیلشان وجود دارد و دیدن آنها چه می کنند ناآنها دیپلم و لیسانس میگیرند از همان بچگی بدنبال شغل آزاد میروند و در بازار کار میکشند. یکی از نمایندگان که معلوم نشد کی بود گفت:

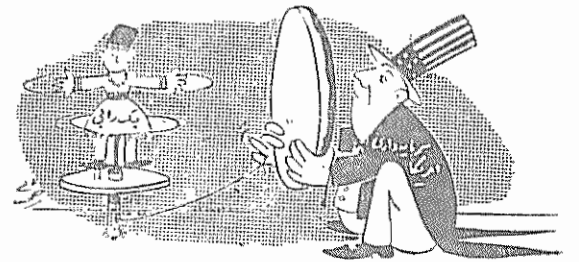
«اگر هم شغل آزاد نند مثل جنابعالی وکیل میشوند...»
- باز خدا شامل حالش بود که شناخته نشده
«مجله قصار زیر را مجله روشنفکر در هفته قبل از قول وزیر بسادگستری نوشته است:

دکتر باهری:
«روسیلهای که بتواند ایجاد درس کند برای... جامعه لازم است.»
«مجله مهر ایران تحت عنوان «در پشت پرده چه میگذرد؟» مینویسد:
«... فکر تشکیل یک جمعیت سیاسی... از خبرهای مهم و جالب هفته گذشته بود، این خبر میرساند که کمترین قوم باهمت و جود جمعیتها و احزاب سالم سیاسی برای تکمیل اساس مشروطیت پی برده اند»

- بقول خاله زنکها: بعد از مردن سهراب، بیوهش دادوا

در توره های اخیر آمریکا دستهای پنهانی بی درکار است.

«خبرگزاری بیای خارجی»



«لوطی!»

از قول کاکا به مجسمه آزادی ینگه دنیا
محکم نزن!

دیگر از آزادی - آزاد مردی دم نزن
هی دم از دلسوزی از کار بش آدم نزن
ساحزی از حل و فصل کار افراد خودت
بهر ما یا دیگران بیجا دم از مردم نزن
خیط کردی جان من دسته گلی دادی باب
بیجهت در خطه آزادی پرچم نزن
کشته شد فرزند تو با حیل در آغوش تو
پس دم از آزادی و حریت عالم نزن
از برای ما بنابر هر زمانی «طرح» و «اصل»
نقشه ما را بر راه زندگی برعم نزن
حک خود را ابدی ده، گر که زورت میرسد
روز و شب بیجا بنام سلاح بیج و خم نزن
ن کتون در پرده میرقصیدی و پیدا نبود
حال چون رسوا شدی آهنگ زیر و بم نزن
«دست»، آخر در قمار زندگی «وا» میشود
گر «بلوف» هم میز نی کم زن، چنین محکم نزن

«ما از اضافه کردن نرخ اتوبوس فکری جز خرید ماشینهای جدید نداریم»
نقل از مصاحبه مطبوعاتی «آقا شجاع»
مدیر عامل شرکت زائد.



«ماشینهای جدید!»

...؟!...
- مولود مسعود سرور شیعیان «مولای متقیان» امیر مؤمنان، علی ابن ابیطالب علیه السلام را بمسوم خواهران و برادران مسلمان تبریک عرض مینماید.
تهیه کنندگان روغن نباتی
- یا علی (ع) ادر کنی!
مصرف کنندگان روغن نباتی



نکته‌های جالبی از اینور و آنور و همه‌ور پرده که
مخصوص توفیق از حلقوم محافل سیاسی بزور مناقش
بیرون کشیده شده .

هفته قبل از فوت مراتب را کتباً
اطلاع دهند !

ثانیاً - صاحب مرده‌ها، پیش
از وقت داخل صف ایستاده و برای
دفن اموات خود نمره بگیرند تا
رفع هر گونه نگرانی بشود

نکته دیگر - برخلاف انتظار
کسانی که پیش بینی میکردند
بزودی بین و کلای جوان مجلس
شوری و شیوخ مجلس سنا اختلاف
نظرو جنگ وجدال شروع خواهد
شد ، حتی بعد از انگولگی که
و کلای مجلس به لایحه برقراری
مستمری برای برادر مرحوم مهندس
ملك عابدی کردند پیر مرده‌های
استخواندار سنا کوچکترین عکس-
العملی نشان ندادند و اینموضوع
یکبار دیگر ثابت کرد که «بهترین
روغن‌ها ، روغن نباتی است» !!

نکته دیگر - اخیراً یکی از
نمایندگان مجلس شورا که مطلب
قابل عرض نداشته برای خالی نبودن
عریضه پیشنهاد کرده است که
شهرداری در میدانهای بزرگ شهر
تعدادی ساعت نصب کند.

بعقیده کا کا : با سابقه ذهنی
که مردم تهران از ساعت‌های سردر
شهرداری و میدان مخبرالدوله و
عمارت پست و تلگراف دارند و
یادشان هست که هر گز این ساعت‌ها
میزان نبودند بهتر است بجای نصب
ساعت، در یکی از میدانهای بزرگ
شهر، يك عدد خروس (البته نه
خروس امریکائی چون ممکن است
بیوقت بخواند !) ول کنند ، دون
و آتش را هم خود مردم خواهند
داد !

نکته دیگر - قابل عرض
چیزی نیست ، تا هفته آینده شما
را به گرمای کرسی و سرمای
مذاکرات بعضی ازو کلامی سپاریم !
یا هو

نکته اول - بالاخره شرکت
زائد اتوبوسرانی که همیشه در راه
خدمت بخلق کمربسته آماده است
تصمیم گرفت که نرخ اتوبوس‌ها
را افزایش دهد و مردم را خود بخود
به پیاده روی که یکی از اعمال
پسندیده و یکی از ورزش‌های باستانی
است عادت بدهد !

محافل مطلع ، این شجاعت
بزرگ را که «آقا شجاع» به خرج
داده ستوده‌اند و اظهار نظر کرده‌اند
که سازمان لوله کشی و اداره برق
هم بزودی از این اقدام گرانها؟!
پیروی خواهند کرد و دست بکار
بالا بردن نرخ آب و برق خواهند
شد ، چون در هر حال مقصود اصلی
کله کله‌های ما بالا بردن «سطح»
است، حالاً می‌خواهد سطح «زندگی»
باشد می‌خواهد سطح «هزینه زندگی»
نکته دیگر - در هفته‌ای که

گذشت مأمورین ضربه پلیس ،
سی نفر از جوانانی را که جلوی
مدارس دخترانه مزاحم بودند
دستگیر و بکلانتری‌ها جلب کردند.
کا کا پیشنهاد می‌کند که بعد
از بازجویی ، بهر يك از جوانان
مزاحم يك انگشت روغن نباتی
بخوراند و آنها را آزاد کنند و
مطمئن باشند که متبعداً گرمکس
هم‌روی دماغشان بنشیند حال کیش
کردن آنرا نخواهند داشت ؟!

نکته دیگر - خبر رسیده
حاکمی است که اینروزها بعالت
تکمیل شدن ظرفیت گورستان‌های
مگر آباد ، امامزاده عبدالله و
ابن بابویه ، متصدیان مربوطه از
دفن اموات خود دازی می‌کنند .
گفته میشود که برای جلوگیری
از ازدحام مرده‌های محترم پایتخت
قرار بر این شده که :
اولاً - نامبردگان لااقل يك



سرعت !

فکته

بموجب لایحه اصلاحی قانون
منع کشت خشکاش که تقدیم مجلس
سنا شده ، مجازات وارد کننده و
سازنده هر روئین و مرفین اعدام است.
مجازات حامل و باطنیان کننده
بیش از پنجاه گرم هر روئین در مرحله
اول «حبس دائم» و در صورت «تکرار»
اعدام خواهد بود .

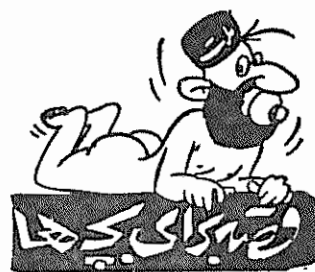
جرايد
توفیق : از دو حال خارج
نیست یا «حبس دائم» باز داشت
سه چهار روزه است و ما سوادمون
نم کشیده و یا در زندان حمل و
پنهان کردن هر روئین را میشود
«تکرار» کرد والا کسی که به حبس
ابد محکوم شد قدرت تکرار
کردن عمل خود را در خارج
نخواهد داشت .

راهی برای سیر شدن!
- پسر تو چرا توی این
بیکاری و مرفقاری میری مزاحم
دخترهای مردم میشی ؟
- خوب میشم که میشم، مگه
چه مانعی داره ؟
- چه مانعی داره کدومه
پسر؟ میدانستی زندان عوض
شام و ناهار آتش شله بناقت می-
بندن .
- خره منم واسه همین
آتش شله میافتم دنبال دخترها!

يك كار مشيت !

روزنامه‌ها خبر دادند که در
آزمایشگاه انستیتو پاستور يك
«كك» آلوده بطاعون سه نفر را
به طاعون مبتلا کرده است .

البته این خبر ناراحتی‌هایی
در مردم ایجاد نموده ولی باید
دانست که انستیتوی مورد بحث
هنوز موفق نشده کار مثبتی در مورد
طاعون انجام دهد و اگر جنبشی
از خودش نشان نمیداد و کسی را
هم به طاعون مبتلا نمیکرد آیا
مردم نمیگفتند این چه انستیتوی
است که نه کور میکند و نه شفا
میدهد !؟



قصه قصه

نون و پنیر و پیغمه

یکی بود یکی نبود
غیر از خدا هیچکس نبود
چندین و چند سال پیش از این
که پر بود از سبزه زمین
آب و هوای شهرمون
طعنه میزد به آسمون
شهر صفای خوبی داشت
آب و هوای خوبی داشت
نه گرد و خاک داشت و نه دود
عجب هوای صافی بود
صاف بود و بی دود و خاک

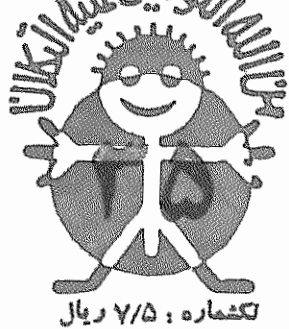
عینهو جیب بنده پاك
اما به مدتی گذشت
يكدفه شهر و کوه و دشت
دود زده و سیاه شد
(دود و دمی براه شد)
بدون هیچ حساب کتاب
يكدفه شد هوا خراب
کارش باونجاها رسید
که هر کسی نفس کشید
ز فرط دود ، خود بخود
بینی او تنوره شد
بطوریکه در اون هوا
نفس کشیدن واسه ما
یواش یواش ویش و کم
اشکال کلی زد بهم
تا اینکه کله گنده ها
يكدفه پا شدن ز جا
کشکی و بی مقدمه
با هیرو ویر و هممه
با مدتی بیا برو
سینه هارو دادن جلو
که ما بادود لیج میکنیم
سر خرشو کیج میکنیم
هر کسی بسی ملاحظه
هی دود و دم را بنده !
فوری جریمش می‌کنیم
توی سرش هم می‌زنیم
بعد از اونم باخش و فش
يك «سمینار» درست شد
واسه مبارزه با دود
حالا بین کارش چی بود
مأمورین این سمینار
پاشندن و اول کار
کیوه هارو ور کشیدن
دنبال واحد دریدن
که این توفی دودی کنی
شهر و دود اندود میکنی
تو هستی که با گازوئیل
یا چیزهایی از این قبیل
هوارو می کنی کثیف
وای که چه دودی، پیف و پیف
پول میگیری ولی بجاش
دود باماها میدی، داداش
پولش جیب شما میره
دودش تو چشم ما میره
وایسا بینم که اوادم
تا حقو بهت بدم

اما یهو «آقا شجا»
گفت بهشون : برین بابا
شمام دل خوشی دارین
سر بسر من میذارین
یالا بینم - د - در برین
از پیش من فرار کنین
ورنه ز کوره در میرم
گوشو نوکاز میکنم
مأمورا تا اینو دیدن
کیوه هارو ور کشیدن
زدن بچاك جعه و
حالا ندو و کی بدو
(چونکه دیدند ناجوره
سنبه یارو پر زوره
چاق و درشت و قلدره
یهو اونارو میخوره)
بعد از اونم به مدتی
بدون هیچ صحبتی
اینطرف اونطرف زدن
به عده شون تلف شدن
برای اینکه هر کجا
سر میزدند مأمورا
زور طرف زیاد بود
عمر همه بیاد بود
تا اینکه پس پریشا
رد میشدن تو کوچه ها
يكدفه دیدن که ؛ پلی
« احمد آب منگلی »
چراغ خونش دود میزنه
شهر و پراز دود میکنه ؟
فوری گرفتن یخه شو
که بی حیا یالا پاشو
پس توفی که دود میکنی ؟
شهر و دود اندود میکنی ؟
یالا ، نکن خیره سری
پاشو بریم کلوتری

هیچی دیگه با این کلک
دود و فرستادن درك
«هره» نکن خواننده جان
چونکه پس از این جریان
عامل دود ، دفع شد
دود بکلی رفع شد
این سمینار هم خود بخود
وظیفه اش تموم شد .
تا سر ، ما تو آخوره
هر کاریمون همینطوره

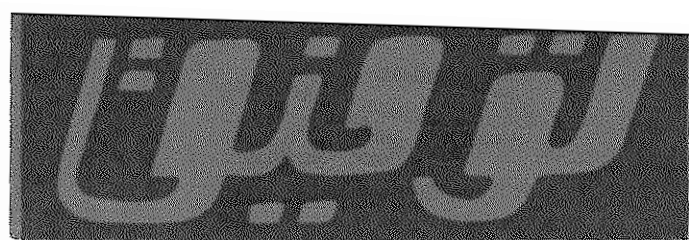


- این آجرها را از سر راه وردار بچین اون گوشه .
- قربان صبر کنین اول صدراعظم بیاد کلنگ بز نه ... بعد!



قَاتِلِ اصْلاى كَنْدى

را گرفت! عكس قاتل اصلى كندى
رادر صفحه ۳ ببينيد .



شماره ۳۵ پنجشنبه ۱۴ آذر ۱۳۴۲ چهل و دومين سال

توفيق روزنامه است و مستقل و خرد و جمعيت است بستاند، نقل و قاتل بر طالع و جلاير، له و پو و تويز نيم بر و نيم ذكرا فذ ممنوع است

«نرخ اتوبوس بايد از ۲ ريال به ۳ ريال افزايش يابد و مردم بايد هر جور هست از خرج روزانه خود بزنند و اضافه نرخ شرکت واحد را بپردازند.»
از مصاحبه آقا شجاع مدير عامل شرکت واحد اتوبوس



لطيفى

«متصدى!» - بابا تو كه هر روز يك قرون مىدادي، امروز چرا دهشاهى مىدى؟
«مشتري!» - نصفشو گذاشته ام واسه شرکت واحد!؟